



اساس سوسیالیسم انسان است
چه در ظرفیت جمعی و چه فردی.
سوسیالیسم جنبش بازگرداندن
اختیار به انسان است.
منصور حکمت

ضمیمه
29

یک دنیای بهتر

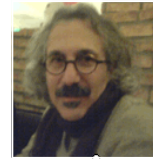
نشریه حزب اتحاد کمونیسم کارگری

Weekly publication of Worker - communism Unity Party

برای

سردبیر: سیاوش دانشور e.mail: siavash_d@yahoo.com چهارشنبه ها منتشر میشود ۱۲ دسامبر ۲۰۰۷ - ۲۱ آذر ۱۳۸۶

در باره بیانیه حزب کمونیسم کارگری، جنگ، جامعه و قدرت سیاسی



علی جوادی، سیاوش دانشور

صفحه 4



شانزده آذر



آذر ماجدی، نسرین رمضانعلی

صفحه 11



با کودکان کار

تنظیم: علی طاهری

صفحه 15



بیانیه های دانشجویان آزادخواه و برابری طلب



آزادی، برابری، حکومت کارگری!

کمونیسم کارگری، جنگ، جامعه و قدرت سیاسی

۱- بحران و جنگ تروریستی امروز ریشه در جدالهای به فرجام نرسیده دنیای پس از جنگ سرد دارد و ادامه آنست. طرفین این تخاصم ارتجاعی هر کدام اهداف سیاسی و منافع اقتصادی خود را دنبال میکنند. آمریکا با قلدری میلیتاریستی برای تحکیم هژمونی خود و کسب موقعیت "رهبری بلامنازع آمریکا در جهان" تلاش میکند. کشمکش آمریکا و متحدینش با رژیم اسلامی برسر پرونده هسته ای، نه جدالی برسر "صلح و امنیت جهانی"، نه سیاسی اصولی "علیه تروریسم"، بلکه تلاشی برای تحمیل توازن قوای جدیدی به اسلام سیاسی در منطقه و در سطح جهانی است. یک رکن مهم این سیاست تقویت و تکیه بر جناحهای طرفدار سازش در جنبش اسلام سیاسی است. در طرف دیگر اسلام سیاسی با توسل به سیاست تروریسم کور میکوشد به پرچمدار انزجار مردم خاورمیانه از تحقیر تاریخی جهان عرب و مسئله فلسطین تبدیل شود. این نیرو بدنبال افول و شکست ناسیونالیسم میلیتانت عرب تلاش دارد به سخنگو و پرچمدار بورژوازی منطقه تبدیل شود. آمریکا حتی اگر وارد جنگ با جمهوری اسلامی شود هدفش در حال حاضر نه سرنگونی رژیم اسلامی بلکه تضعیف و مطیع کردن آنست. جنگ آمریکا در عراق منجر به تقویت و گسترش دامنه نفوذ و قدرت رژیم اسلامی در منطقه شده است. رژیم اسلامی دستیابی به سلاح هسته ای و سازماندهی جنبش اسلامی در منطقه را به استراتژی بقاء حکومت خود و

تبدیل شدن به قدرت منطقه ای تبدیل کرده است. در جدال با آمریکا جمهوری اسلامی دستیابی به این هدف را دنبال میکند. تقابل نظامی احتمالی این دو نیرو یکی از خطرناک ترین و در عین حال تعیین کننده ترین جبهه های نبرد دو قطب تروریستی جهان است. این ادامه جدال دو اردوی تروریسم بین المللی است که برمتن رقابتها و تجدید تعریف حوزه نفوذ بخشهای مختلف بورژوازی در سطح بین المللی و منطقه خاورمیانه در جریان است.

۲- دیپلماسی، مذاکره، تبلیغات، تهدیدات جنگی، حمله نظامی و جنگ بخشی از کشمکش این دو قطب است. آمریکا در این تقابل از اهرمهای تحریم اقتصادی و اعمال فشار دیپلماتیک و تهدید روزافزون میلیتاریستی استفاده میکند. تحریم اقتصادی یک سلاح کشتار جمعی است که جامعه ایران را به فقر و فلاکت و استیصال سیاسی میراند و فقط به تحکیم ارتجاع و اختناق خدمت میکند. هر نوع حمله نظامی، محدود یا گسترده، توسط آمریکا و اسرائیل، منطقه را به آتش میکشد و اسلام سیاسی و تروریسم اسلامی را به یک نیروی افسار گسیخته تبدیل میکند. مصائب انسانی و اجتماعی و سیاسی و محیط زیستی این حمله نظامی دهشتناک و غیرقابل مقایسه با تجارب و تراژدیهای تاکنونی خواهد بود. نسلها از مردم در منطقه و جهان باید تاوان مصائب این

جنگ ارتجاعی را بپردازند.

۳- جنگ، نیروهای سیاسی اپوزیسیون جمهوری اسلامی را متحول خواهد کرد. برخی از این نیروها نامشان در لیست قربانیان سیاسی جنگ ثبت خواهد شد. این تغییر و تحول از هم اکنون آغاز شده است:

الف: ناسیونالیسم، چه عظمت طلب و چه قومی، در مقابل مردم و کنار آمریکا و جمهوری اسلامی در حال صف کشیدن اند. بستر اصلی جریان ناسیونالیسم پرو غرب از هم اکنون زیر پرچم "مقابله با تجزیه و دفاع از تمامیت ارضی"، برای فرار گرفتن در کنار جمهوری اسلامی اعلام آمادگی کرده است. ناسیونالیسم قوم پرست در این جدال متحد و ابزار جنگی آمریکاست.

ب: بخشهای مختلف جنبش ملی - اسلامی نیز در همسویی و حمایت از رژیم اسلامی بسیج شده اند. بخشهایی از این جنبش اکنون پرچمدار "صلح و حقوق بشر" شده اند. هدف این نیروها تقویت جناحهای "معتدل" و طرفدار مصالحه در رژیم اسلامی است. بخشهای دیگر جنبش ملی - اسلامی با شعار "جنبش صلح" و "دفاع از میهن در مقابل اجانب"، عملاً کنار جمهوری اسلامی قرار گرفته اند. در جنبش ملی اسلامی مجاهدین یک استثنا است که کنار ارتش آمریکا ایستاده

است. مجاهدین و جریانات دست ساز قومی، نقش کنترا و یونیتا و زانده های اراپه جنگی آمریکا را ایفا میکنند.

ج: جنبش کمونیسم کارگری برخلاف نیروهای متعدد کمپ راست، هیچ نوع همسوئی با هیچکدام از طرفین جنگ ندارد. تنها همسوئی ما با انقلاب کارگری و منافع و مصالح آزادی جامعه است. سرنگونی رژیم اسلامی و به شکست کشاندن دورنمای نظم نوینی آمریکا ارکان استراتژی کمونیسم کارگری است. یک وظیفه مهم جنبش کمونیسم کارگری و حزب ما در این بحران مقابله با سیاست دفاع از اردوهای تروریست و جنگ طلب و افشای ماهیت ضد اجتماعی و ضد مردمی این نیروها به جامعه است.

۴- حزب اتحاد کمونیسم کارگری در هر شرایطی برای سرنگونی جمهوری اسلامی، تصرف قدرت سیاسی و برقراری فوری یک جامعه کمونیستی مبارزه میکند. هدف ما نابودی جامعه طبقاتی سرمایه داری و برقراری یک جامعه آزاد و مرفه و انسانی است. حزب اتحاد کمونیسم کارگری در عین حال در قبال هر وضعیت و سیاستی که واپسگرایی فکری و فرهنگی و تعصب مذهبی و قومی را به جامعه تحمیل کند، قاطعانه ایستادگی میکند. شرایط جنگی تغییری در ارکان استراتژی جنبش ما ایجاد نمیکند بلکه شرایط مبارزه برای تحقق اهداف ما را تغییر میدهد. ما سیاستهای

کمونیسم کارگری، جنگ، جامعه و قدرت سیاسی...

ها و نهادها و ارگانهای مختلف مردم برای تامین امنیت خود در محلات و مناطق و کارخانه ها و همینطور ایجاد سازمان نظارت و کنترل مستقل مردم بر توزیع نیازهای پایه ای جامعه قرار گیرد. اردوی آزادی و برابری باید در این دوران تعیین کننده بتواند با خارج کردن قدرت از کنترل رژیم اسلامی سنگرها و مناطق آزاد و ایمن ایجاد کند. سازماندهی یک جنبش مقاومت انقلابی و توده ای برای تصرف هر بخشی از قدرت، دفاع از جامعه در مقابل جمهوری اسلامی و تروریستهای متفرقه، در سطوح سیاسی و نظامی، وجه مشخصه یک سیاست فعال کمونیستی برای سرنگونی جمهوری اسلامی در دوران جنگ است.

حزب اتحاد کمونیسم کارگری برای بمیدان کشیدن بشریت متمدن علیه اردوهای تروریستی و در دفاع از مبارزات مردم ایران تلاش میکند. کمونیسم کارگری باید در صف مقدم این جدال در ایران و جهان قرار گیرد و به سخنگویان و رهبران جنبش مقابله با سیاستهای ارتجاعی و میلیتاریستی آمریکا و متحدینش و تروریسم اسلامی و جمهوری اسلامی تبدیل شود.

"علیه جنگ، علیه جمهوری اسلامی، برای آزادی، برابری و رفاه همگان!"

نه به میلیتاریسم آمریکا، نه به تروریسم اسلامی!

زنده باد جمهوری سوسیالیستی!

حزب اتحاد کمونیسم کارگری

۲ دسامبر ۲۰۰۷ - ۱۱ آذر ۱۳۸۶

مصوب کمیته مرکزی به اتفاق آرا

ترین سیاست برای مردم ایران در قبال این بحران، سیاست صبر و انتظار و گره زدن سرنوشت و آینده خود به دولتهای جنگ طلب است. تشدید مبارزه مردم برای سرنگونی حکومت اسلامی تنها راه اصولی برای مقابله با این سیاستها است. گسترش مبارزه برای آزادیهای سیاسی، بر علیه فقر و فلاکت، بر علیه آپارتاید جنسی، بر علیه سیاستهای میلیتاریستی، بر علیه تروریسم اسلامی میتواند بسرعت صحنه سیاست در ایران و منطقه را عوض کند. مردم ایران میتوانند پیشاپیش مردم پیشرو جهان در مقابله با تروریسم و میلیتاریسم در تمام اشکال آن قرار گیرند. "علیه جنگ، علیه جمهوری اسلامی: برای آزادی و برابری و رفاه همگان!" این خط مشی و فشرده سیاستی است که میتواند اردوی آزادی و برابری و سوسیالیسم را در صفتی مستقل و پیشرو در این جدال نمایندگی کند و بمیدان بکشد.

۶- همراه با بمبهای آمریکا، رژیم اسلامی به بهانه جنگ و شرایط فوق العاده خواهد کوشید مبارزات سرنگونی طلبانه توده های مردم را قیچی کند. میکوشد به بهانه "شرایط جنگی" و "دفاع از ایران اسلامی" مردم را بکوبد. در این جنگ جنبش ملی - اسلامی در همسویی با رژیم اسلامی عمل خواهد کرد. مصائب جنگ را توجیه و به مردم وعده "مبارزه برای صلح" بهمراه جمهوری اسلامی را خواهد داد. اساس سیاست کمونیسم کارگری در این شرایط بسیج و سازماندهی مقابله توده ای مردم برای سرنگونی رژیم اسلامی و ختم فوری جنگ است. کمونیسم کارگری میتواند و باید در مقام رهبر مقاومت توده ای طبقه کارگر و مردم در مقابل رژیم و جریانات باند سیاهی و تروریست قرار گیرد. کمونیسم کارگری در این دوران باید در راس سازماندهی شبکه

ارتجاعی میلیتاریستی و تروریستی آمریکا و متحدینش علیه مردم در ایران و عراق و فلسطین و کشورهای منطقه را قویا محکوم میکنیم. ما سیاست تحریم اقتصادی را یک مجازات جمعی مردم ایران و استفاده از یک سلاح کشتار جمعی میدانیم. ما این سیاست ضد بشری و مدافعاتش را محکوم و برای لغو فوری این تحریمها تلاش میکنیم. ما هرگونه حمله نظامی به ایران و تهدیدات جنگی علیه مردم را قویا محکوم میکنیم. ما تلاشهای آمریکا و نهادهای دست راستی برای راه اندازی و سازماندهی جریانات فرقه ای و ارتشهای دست ساز و دامن زدن به نفرت و شکاف قومی و ملی را قاطعانه محکوم میکنیم. کمونیسم کارگری در مقابل این جریانات فرقه ای و تروریست و قوم پرست از امنیت مردم و مدنیت جامعه قاطعانه دفاع میکند. ما هر گونه همسوئی جریانات اپوزیسیون با رژیم اسلامی و آمریکا را دشمنی با طبقه کارگر و اهداف آزادیخواهانه مردم ایران میدانیم. ما مخالف دستیابی جمهوری اسلامی به سلاح اتمی هستیم. کمونیسم کارگری مدافع خلع سلاح عمومی و یک دنیای بدون سلاح هسته ای است. ما برای بسیج بشریت متمدن و جنبشهای برابری طلب و انساندوست در دفاع از روندهای پیشرو و سکولار و آزادیخواهانه تلاش میکنیم.

۵- حزب اتحاد کمونیسم کارگری مخالفت با جنگ را به سرنگونی جمهوری اسلامی گره میزند. معنی عملی و فوری این امر، هوشیار بودن در مقابل تبلیغات ناسیونالیستی و ارتجاعی است که فراخوانشان دفاع از رژیم اسلامی است. خطرناک

از سایت و وبلاک حزب دیدن کنید؛

www.wupiran.com

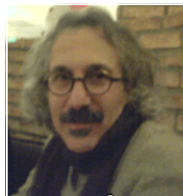
www.for-abetterworld.com

<http://for-abetterworld.blogfa.com>

تمام فلاسفه جهان را تفسیر کرده اند،
حال آنکه مسئله برسر تغییر آنست!

کارل مارکس

پیرامون خطوطی از باره بیانیه حزب کمونیسم کارگری، جنگ، جامعه و قدرت سیاسی



جهان دنبال
میکنند، منتشر
کرده اند؟
جوهر مساله
را جان بولتن
نماینده سابق

یک دنیای بهتر: قبل از اینکه به مباحث بیانیه بپردازیم لازم است اشاره ای به انتشار گزارش منابع امنیتی آمریکا مبنی بر توقف پروژه اتمی رژیم اسلامی بکنیم. تاثیر اعلام علنی این گزارش را بر تخاصم و کشمکش دو قطب تروریستی جهان معاصر چگونه می بینید؟ آیا رژیم اسلامی از تلاش برای دستیابی به سلاح اتمی دست کشیده است؟ آیا خطر جنگ منتفی شده است؟ تاثیر این گزارش را بر مواضع سیاسی جریانات اپوزیسیون رژیم اسلامی چگونه می بینید؟

علی جوادی: ما امکانی برای تایید و یا تکذیب مطالب قید شده در گزارش ۱۶ نهاد امنیتی آمریکا نداریم. اینها سازمانهای اطلاعاتی و امنیتی و جاسوسی هستند. ابزار اصلی طبقه سرمایه داری حاکم بر جوامع کنونی اند. مرکز پخش حقایق نیستند. موسسات تولید دروغ، جعل خبر، تحریف واقعیات، آدمکشی هستند. هدفشان توجیه سیاست و پیشبرد سیاست هیات حاکمه این جوامع است. زمانیکه کالین پاول در اجلاس شورای امنیت سازمان ملل با شیشه ای در دست اعلام میکرد: "عراق در حال تولید سلاحهای کشتار دسته جمعی است"، ملزومات سیاسی حمله نظامی و نابودی جامعه عراق را فراهم میکرد.

اما سوال این است که چرا چنین خبری را در شرایطی که هیات حاکمه آمریکا تبلیغات و تلاش گسترده ای را برای ارتقاء کشمکش با قطب دیگر تروریسم

من برخلاف بسیاری معتقدم که خطر حمله نظامی کاملاً برطرف نشده است. این خطر را نباید دست کم گرفت. بعلاوه زمانیکه تصمیم به حمله به عراق گرفتند، کوچکترین تردیدی نداشتند که دولت عراق دخالتی در فاجعه ۱۱ سپتامبر نداشته است. میدانستند، اما به هر جعل و دروغی برای توجیه حمله نظامی متوسل شدند.

بنظرم انتشار این گزارش پایان کشمکش بر سر تلاشهای هسته ای رژیم اسلامی نیست. این جدال کماکان در اشکال مختلف ادامه پیدا خواهد کرد. دلایلی که موجب جدال تاکتونی این دو قطب بوده است تماماً با برجا هستند. آنچه میشود گفت این است که شتاب قضیه تغییر کرده است، اما جهت جدال تغییری نکرده است! این اتفاق سر آغاز "سازش" و "صلح" با رژیم اسلامی و یا یک "چرخش سیاسی" و "نقطه عطف" در مناسبات دو قطب تروریستی نیست. نه هیات حاکمه آمریکا حاضر به قبول شرایط و موقعیت سیاسی رژیم اسلامی در منطقه است و نه رژیم اسلامی خواهان رضایت به وضع موجود است. نتیجتاً منازعه بدون تردید ادامه پیدا خواهد کرد. شاید در پس تغییر و تحولاتی در هیات حاکمه آمریکا و همچنین تغییراتی در رژیم اسلامی ما شاهد دستیابی به توافقاتی مقطعی میان این دو قطب باشیم. اما در کوتاه مدت نه چنین وضعیتی قابل تصور است و نه قابل حصول است.

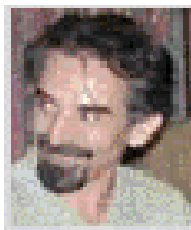
جریانات جنگ طلب اپوزیسیون

رژیم اسلامی از انتشار این گزارش "متأسف" شده اند. امیدشان را برای سهم ببری از قدرت سیاسی به موشکها و بمب افکنهای ارتش آمریکا گره زده بودند. جریاناتی مانند مجاهدین و ناسیونالیستهای قوم پرست و جنگ طلب در زمره این نیروها هستند. دوم خردادیها و بخشهایی از جریانات ملی - اسلامی از این ماجرا برای "اعاده" حیثیت از بخشهایی از رژیم اسلامی استفاده خواهند کرد. اما جناح راست آنقدر بی آبرو است که حتی این سینه چاکان همیشگی جناحهایی از رژیم اسلامی بتوانند بسادگی از این ماجرا کلاهی برای رژیم اسلامی بدوزند و به خورد مردم دهند.

ما مخالف سر سخت جنگ هستیم. جنگ را جنایتی علیه مردم میدانیم. ما مخالف سیاست قلدری و زورگویی و میلیتاریسم آمریکا و متحدینش در سطح جهان هستیم. از طرف دیگر بهیچوجه خواهان برسمیت شناسایی رژیم اسلامی هم نیستیم. سیاست ما اعمال فشار توده ای مبنی بر ایزوله کردن رژیم اسلامی و قطع رابطه دیپلماتیک با این آدمکشان در سطح بین المللی است. سیاست ما مقابله و تلاش جدی برای شکست سیاستهای نظم نوینی آمریکا است. ما از شکافها و تناقضات این دو قطب برای پیشبرد امر سیاسی خودمان که همانا امر آزادی و برابری و انقلاب کارگری است استفاده میکنیم. ما مردم را به اردوی خودمان فرامیخوانیم.

سیاوش دانشور: منشا تخاصم و کشمکش دو قطب تروریستی جهان معاصر برسر پرونده اتمی رژیم اسلامی نیست. این رودروئی اهداف دیگری دارد که با و بدون این پرونده در جریان است. مسائل متعددی میتواند تخاصم و جنگ این دو قطب

کمونیسم کارگری، جنگ، جامعه و قدرت سیاسی ...



نیروهای
نظامی
آمریکا و
خروج بخشی
از
نیروهایشان

تروریستی را در به اصطلاح کانونهای بحران در جهان تشدید کند. لذا تبیین پایان جدال این دو قطب از سر این گزارش و پرونده اتمی رژیم اسلامی اشتباه محض است. ما در این زمینه در شماره های قبل نشریه و قطعنامه حزب سخن گفته ایم و اینجا تکرار آنها ضرورت ندارد. اما آیا رژیم اسلامی کلا پروژه اتمی را کنار گذاشته و یا خطر جنگ کاملا منتفی شده است؟ به نظر من اسلام سیاسی دنبال یک سلاح استراتژیک است. خودشان اذعان میکنند که در همان دوره ای که کار را متوقف کردند، همزمان تاسیسات شان را گسترش دادند. سیاست شان بقای نظام است، اگر بقای نظام را با عقب انداختن این مسئله تضمین کنند، تردید نخواهند کرد. باید توجه داشت که مقدار زیادی از تنش دیپلماتیک در اساس در قلمرو پروپاگاندا و اعمال فشار است. هر دو میخواهند امتیاز بگیرند و هر دو میخواهند معضلات خود را پایان دهند. چشم انداز وقوع جنگ قبل از این گزارش هم به قول عده ای "فوری" نبود. جنگ یک خطر بود و همواره خطر آن با وجود این تروریستها و سیاستهای ضد انسانی شان وجود دارد و تماما منتفی کردن آن کار ماست. روشن است بعد از انتشار این گزارش تهدیدات جنگی بوش و شرکا با موانع جدی روبرو شده است. این انعکاسی از وضعیت سیاسی و رقابتهای استراتژیهای متفاوت در درون خود هیئت حاکمه آمریکا است. بوش و تیم جنگ طلبان را ناچارا سه کنج گذاشتند تا سیاست و استراتژی مذاکره مستقیم با جمهوری اسلامی جاری شود. هدفشان ایجاد وضعیت نسبتا مطلوبی در عراق، کم کردن

نیروهای سیاسی اپوزیسیون و ظرفیتهایشان شد. این جریانات ایزوله تر میشوند. ناسیونالیسم و بسیج ناسیونالیستی و دفاع ناسیونالیستی بی آبروتر میشود. قوم پرستان برای مدتی به سوراخ میروند. آخرین امیدهای مجاهدین دود شده و هوا رفته است و وضعیتهایش با گسترش این روند تماما در ابهام قرار میگیرد. برای ما کمونیست کارگرها که برای سرنگونی رژیم اسلامی، عوض کردن صورت مسئله بالائی ها، و نفی خطر جنگ تلاش میگردیم، این شرایط بسیار مساعدتر است. مردمی که خطر بمب و موشک را بالای سر خود نبینند، بهتر علیه جمهوری اسلامی وارد میدان میشوند. همان بخش کوچکی هم که امیدش را به حمله بسته بود و فکر میکرد که شاید با حمله رژیم بیافند، ناچار میشود روی پای خودش بایستد و در جنبش اجتماعی مبارزه کند. فرصت کنونی به ما امکان میدهد که تلاش برای سرنگونی جمهوری اسلامی و حل بنیادی مسئله تروریسم و اسلام سیاسی را تشدید کنیم.

یک دنیای بهتر: حزب اتحاد کمونیسم کارگری بیانیه "علیه جنگ و در دفاع از مدنیت جامعه" پیشنهادی حزب حکمتیست را امضا کرده است. آیا امضای آن بیانیه تناقضی با مواضع اتخاذ شده در این بیانیه ندارد؟ جایگاه ویژه هر کدام از نظر شما چیست؟

علی جوادی: مواضع اتخاذ شده در بیانیه "کمونیسم کارگری: جنگ، جامعه و قدرت سیاسی" مسلما تفاوتی معین و چشمگیری با مواضع اعلام شده در بیانیه "علیه جنگ..." دارد. اما تناقضی با این مواضع ندارد.

دو سطح متفاوت از موضعگیری است. تفاوت میان مواضع "حداکثر" و "حداقل" در قبال یک معضل بزرگ سیاسی است. یکی بیانیه حزبی است. اهداف عمومی و پایه ای که حزب اتحاد کمونیسم کارگری در این کشمکش در جنبش کمونیسم کارگری دنبال میکند را بیان میکند. بیانیه اهداف ما در قبال جنگ است. دیگری بیانیه "علیه جنگ..." موضع "حداقل" ما و همچنین حزب حکمتیست است. آن سلسله از مواضعی است که میتواند بخشهایی از اپوزیسیون را به مواضع معینی که از جانب ما حیاتی هستند، متعهد کند. تلاشی است برای ایزوله کردن نیروهای جنگ طلب و ضد جامعه. تلاشی است برای جلوگیری از اقدامات جریانات راست ملی - اسلامی که با پرچم "شورای ملی صلح" عملا میکوشند دو باره جانی به مرده دوم خرداد بدمند. جبهه نیست. مبنای وحدت نیست. سازش نیست. پروژه ای برای همکاری و کار مشترک میان نیروهای نامتجانس اپوزیسیون نیست. یک تلاش انسانی و اصولی از جانب کمونیسم کارگری است. ادامه منطقی سیاستی است که توسط منصور حکمت اینگونه فورموله شده است: "بنظر من بجای "کار مشترک"، که با توجه به جدایی اجتماعی جدی این جریانات هیچیک به آن تن نخواهد داد، اگر بخواهیم خوشبین باشیم، شاید باید از تعریف یک سلسله اصول پایه ای و پایبندی هریک از این نیروها به آن صحبت کرد. اصولی مانند پایبندی به اراده آزاد مردم، اصل آزادی بی قید و شرط سیاسی، جامعه سکولار، رفع تبعیض و غیره. این اصول حداقل را حتی میشود بعنوان یک منشور حقوق پایه ای مردم تعریف کرد. اما این اصول مبنای وحدت این نیروها نمیتواند باشد، بلکه مقررات بازی را تعریف میکند. زمینی را ترسیم میکند که

کمونیسم کارگری، جنگ، جامعه و قدرت سیاسی ...

هریک از این جریانات در آن برای پیروزی خط مشی و جنبش خویش تلاش میکند." (منصور حکمت)

رهبری کنونی حزب کمونیست کارگری تبلیغات گسترده ای را علیه این بیانیه براه انداخت. ظاهراً نمیدانند که هم میشود برای پیشبرد امر انقلاب کارگری تلاش کرد هم برای جلوگیری از شکل گیری یک سناریوی سیاه تلاش کرد. هم میشود "سوت زد و هم میشود دو چرخه سواری کرد"! یک رکن سیاست شناخته شده پوپولیسم در تقابل قرار دادن رفرم در مقابل انقلاب است. نمیتوانند هم رفرم را بخواهند بدون اینکه رفرمیست شوند و هم انقلاب را بخواهند بدون اینکه از تلاش برای بهبود زندگی روزمره مردم دست بشویند. چه انتظار دیگری میشد داشت؟ متأسفانه این رهبری امروز جنگ را دارای خصلت دو گانه میداند. جنگ از قرار فرصت کش و فرصت ساز است. کسانی که معتقدند جنگ بخشا فرصت ساز است، طبیعی هم هست که در مقابل یک تلاش جدی در مقابل "جنگ طلبی" ناسیونالیستها و "آشتی طلبی" ملی - اسلامیها سنگ اندازی کنند. از قرار نگرانند که بخشهای هر چه بیشتری از اپوزیسیون با هر تحلیلی که خود دارند به این مفاد پایبند شوند؟! این هم گوشه دیگری از سیاست "عبور از منصور حکمت" است. اعلام "نه" این رهبری به طرح منصور حکمت مبنی بر تعیین "مقررات بازی" در صفوف اپوزیسیون است. حتی به معنای کنار گذاشتن سیاست اعلام شده این حزب در زمان حضور ما در حزب کمونیست

کارگری در بیانیه "جبهه سوم" است. این مواضع ناشی از "سوء تفاهم" و "عدم درک سیاسی" نیست. اکتسابی است. تأثیر جنبش دیگری بر بخشهایی از جنبش ماست.

سیاوش دانشور: خیر، کوچکترین تناقضی ندارد. تنها در ذهن کسانی تناقض دارد که مسائل ساده را درک نمیکنند. بیانیه "علیه جنگ و دفاع از مدنیّت جامعه"، بیانیه ای در چهارچوب مسئولیت اجتماعی کمونیسم کارگری و اعمال فشار به نیروهای اپوزیسیون برای تعهد به این مسئله است. با و بدون خطر جنگ، ما روی این مسئولیت اجتماعی کمونیسم تأکید میکنیم. ما موظفیم مخاطرات دوران سرنگونی را با توجه به ویژگیهای دنیای امروز بشناسیم و در مقابل آن پیشاپیش سد محکمی ایجاد کنیم. ما موظفیم در مقابل موانع پیروزی کارگری روشن باشیم و غیر مسئولانه شانه بالا نیاندازیم. این بیانیه روی پای خودش و به همین اعتبار معنی دارد. سندی است که لازم بود و هست که عمده نیروها و شخصیتهای سیاسی و اجتماعی اپوزیسیون از آن حمایت کنند. این بیانیه استراتژی برای کسی تبیین نمیکند، سندی برای ائتلاف نیست، سندی است که راجع به خطری معین هشدار میدهد. این بیانیه میخواهد تعهد اپوزیسیون ایران را به نفس جامعه و حقوق اولیه و حقه مردم بالا ببرد. مدنیّت جامعه و دفاع از آن را مد نظر دارد و تلاش میکند صفحه شطرنج مبارزه سیاسی در جامعه دارای موازینی پیشرو باشد. تلاش میکند راه عروج جریانات قومی و مذهبی و ناسیونالیستی را سد کند و با ایستادن در کمپ آمریکا و

جمهوری اسلامی مرز قاطع دارد. این بیانیه هویت سیاسی و اهداف اجتماعی هیچکدام از امضاکنندگان را بیان نمیکند. یک بیانیه معین در مورد شخصی است که فهم آن برای چپ سنتی همواره با معضل روبرو بوده و تاریخاً از این بحث "اتحاد با راست" را درآوردند.

بیانیه "کمونیسم کارگری، جنگ، جامعه و قدرت سیاسی"، تبیین حزب ما را از این اوضاع و وجوه مختلف آن روشن میکند. سیاست ما را در قبال مسائل گری این جدال تبیین میکند. جایگاه جنبشها و بسترهای سیاسی و طبقاتی اصلی در ایران را در قبال جنگ توضیح میدهد. سیاست کمونیستی کارگری را همین امروز و برای منتفی کردن خطر جنگ با اتکا به تشدید مبارزه برای سرنگونی جمهوری اسلامی روشن میکند. روی پایه های استراتژی کمونیستی در ایندوره و معنی سیاسی و پراتیکی آن انگشت میگذارد. سیاستش را در صورت وقع جنگ تصریح میکند. و بالاخره استراتژی قدرت سیاسی را در دوران جنگ و بهم ریختگی اوضاع دنبال میکند. این بیانیه به سیاستی فعال و سرنگونی طلبانه و پیروزی استراتژی کمونیستی کارگری در دوره جنگ متکی است. این بیانیه میگوید که همان نیروی کمونیستی که در مقابل مدنیّت جامعه و خطر جریانات و اردوهای تروریست و ضد جامعه هشدار میدهد، همان نیرو نیز در صورت بپا کردن آتش جنگ توسط تروریستها، در کنار مردم و طبقه کارگر برای دفاع از جامعه و پایان دادن به این اوضاع در صحنه خواهد بود. این بیانیه اعلام این حقیقت است که کمونیسم کارگری در چنین

وضعیت فرضی ناظر بیگانه اوضاع نخواهد بود. قاطعانه تلاش میکند وضعیت را خاتمه دهد و در راس مبارزه مردم برای درآوردن قدرت از دست رژیم در هرجا و اعمال حاکمیت قرار خواهد گرفت. این بیانیه هشدار می دهد که به نیروهای تروریست و قوم پرست و اسلاميون متفرقه که اردوی آزادی و برابری را در مقابل خود خواهند داشت. اینها تفاوت و جایگاه ویژه این دو بیانیه متفاوت است. هر کدام به مسائل معینی پاسخ میدهند.

یک دنیای بهتر: چرا این تیترو؟
ویژگیهای این بیانیه از نقطه نظر شما چیست؟ تفاوت این بیانیه با مباحث مطرح شده تاکنونی در حزب کدام است؟

علی جوادی: تیترو بیانیه حزب بیان گویایی برای محتویات و محور عمومی سیاستهای مطلوب جنبش ماست. مواضع پایه ای جنبش کمونیسم کارگری را در قبال جنگ، تأثیر جنگ بر جامعه و چگونگی پیگیری امر تصرف قدرت سیاسی در این شرایط توسط کمونیسم کارگری بیان میکند. ادامه چهارچوبهای عمومی "حزب و قدرت سیاسی" و "حزب و جامعه" است. سیاستهایی که چهار چوب عمومی سیاستهای حزب اتحاد کمونیسم کارگری را شکل میدهند.

ویژگی این بیانیه از نظر من اعلام دقیق و منسجم و همه جانبه سیاستهای کمونیستی کارگری است. ادامه منطقی سیاستهای کمونیسم منصور حکمت است. بعلاوه این بیانیه سیاست مسئولیت اجتماعی حزب در قبال صدمات ناشی از جنگ بر جامعه و چگونگی دخالتگری کمونیسم را در چنین شرایط پیچیده ای مورد

کمونیسم کارگری، جنگ، جامعه و قدرت سیاسی ...

بررسی و بحث قرار میدهد. و در آخر باید به مساله چگونگی تصرف قدرت سیاسی در چنین وضعیت احتمالی ای اشاره کرد. تصرف قدرت سیاسی سیاست اعلام شده حزب است. جنگ تغییری در این هدف ما ایجاد نمیکند. شرایط پیشبرد آن را تغییر میدهد. بیانیه همین تغییر شرایط و چگونگی دنبال کردن هدف اعلام شده را به بحث میگذارد. شکل دادن به قدرت توده ای مردم برای در دست گرفتن کنترل و اداره امور در هر منطقه ای یک رکن چنین سیاستی است.

این بیانیه مواضع تاکتونی حزب را به جلو میبرد. علاوه بر اعلام رسمی موضع حزب در قبال جنگ، موضع حزب را در عرصه معینی تشریح میکند. مواضع اتخاذ شده را به سیاست عملی ترجمه میکند. عمیق و همه جانبه است.

سیاوش دانشور: کمونیسم کارگری یک جنبش اجتماعی است. پیشبرد سیاست و دخالتگری کمونیسم متکی بر مکانیزمهای اجتماعی است. کمونیسم نمیتواند خود را از جامعه و روندهای آن منفک کند. تیتر قدرت سیاسی در این بیانیه به سیاست و استراتژی همیشه اعلام شده کمونیسم کارگری ارجاع میدهد. سیاست ما در دوره جنگ ادامه سیاست ما در دوره پیشا-جنگ است. ارکان استراتژی ما با تغییر اوضاع عوض نمیشود، بلکه شرایط کار ما تغییر میکند. سرنگونی جمهوری اسلامی و کسب قدرت سیاسی یک مشخصه کمونیسم ماست. ویژگی این بیانیه اینست که اعلام میکند که کمونیسم در

ایندوران در صحنه های معینی حضور پیدا میکند، زمین را به ناسیونالیستها و اسلاميون و قوم پرستان و آمریکا هدیه نمیکند، مردم را زیر دست و پای اینها رها نخواهد کرد، و ارکان استراتژی سیاسی اش را در دوران جنگ پی میگرد و به اجرا در می آورد.

اگر این بیانیه تفاوتی با بیانیه های سابق حزب دارد، نه در تحلیل اوضاع و تبیین سیاست ما، بلکه در تعیین مشخصی است که به سیاست و استراتژی ما در دوره جنگ میدهد. این بیانیه کمونیسم را در قبال جنگ بی وظیفه نمیکند، به اعلام موضع صرف قانع نمیشود، دخالتگری و عنصر اراده انقلابی را کنار نمیگذارد، و نقشه و چشم اندازش را در چنین شرایطی با تمام مشقات و سختی هایش تبیین و تشریح میکند. به نظر من اگر کمونیسم پراتیک و فعال مارکسی و کارگری ما به موضع دیگری بیافتد جای شک و تردید داشت. یک نیروی درگیر و زینفع در سیاست ایران نمیتواند تحت هیچ شرایطی سیاستی حاشیه ای و انزوا طلبانه اتخاذ کند. جنبش ما در هر قدم نیاز به خط و استراتژی روشن دارد. سیاست و تاکتیک میخواهد. ما رؤس سیاستمان را در شرایط فرضی وقوع جنگ به جامعه اعلام کردیم و نوعی آماده شدن را به میان مردم و طبقه کارگر بردیم.

یک دنیای بهتر: در بیانیه اشاره شده است که حزب اتحاد کمونیسم کارگری مخالفت با جنگ را به سرنگونی جمهوری اسلامی گره میزند و اضافه شده است که تنها راه اصولی برای مقابله با سیاستهای جنگ طلبانه رژیم تشدید مبارزه مردم برای

سرنگونی حکومت اسلامی است. معنای عملی این سیاست چیست؟ پیشبرد این سیاست چه تفاوتی با سیاست عمومی حزب در دوران غیر جنگی دارد؟ تاثیر شرایط و ویژگی های جنگی بر سیاست عمومی حزب مبنی بر سرنگونی رژیم اسلامی و استقرار حکومت کارگری چیست؟

علی جوادی: این فورمولبندی بیان مرزبندی روشن جنبش ما با سایر جنبشهای اجتماعی است. "اپوزیسیون" ملی - اسلامی میکوشد نفرت و انزجار مردم از رژیم اسلامی و جنگ را از هم منفک کند. رژیم اسلامی را از زیر ضرب اعتراضات مردم خارج کند. و بدین ترتیب فشاری بر جنبش سرنگونی طلبانه توده های مردم اعمال کند. این اقدامات در سیاست معنایی جز همسویی عملی با رژیم اسلامی ندارد. از طرف دیگر بخشهای عمده جنبش ناسیونالیسم پرو غربی عملا اعلام کرده اند که در صورت جنگ در کنار و همسوی رژیم اسلامی قرار خواهند گرفت. این یک سیاست شناخته شده ناسیونالیستی است. نیروهای هر دو جنبش از زوایای متفاوتی به سیاست ارتجاعی واحدی میرسند. هر دو در خدمت رژیم اسلامی قرار میگیرند. از این رو ما با اعلام گره زدن مبارزه علیه جنگ و مبارزه علیه جمهوری اسلامی داریم اعلام میکنیم که علاوه بر پیشبرد سیاست سرنگونی طلبی خود در زمان جنگ، در عین حال قاطعانه میکوشیم تلاشهای این جنبشها را در زمان جنگ در همسویی با رژیم اسلامی خنثی کنیم. فورمول گره زدن مقابله با جنگ با مقابله با رژیم اسلامی بطور ویژه ای جوهر و فشرده سیاست ما را بیان میکند. ما بر خلاف جنبش های دیگر

در زمان جنگ به رژیم اسلامی تخفیف نمیدهیم. با ارتجاع حاکم همسو نمیشویم. تضاد عمده و غیر عمده نمیکنیم. بر عکس مبارزه خود برای سرنگونی رژیم اسلامی و پایان دادن به جنگ و مصائب ناشی از زندگی و جنگ تحت حاکمیت رژیم اسلامی را تشدید خواهیم کرد. تسویه حساب با قدرت سیاسی حاکم، با بورژوازی حاکم، محور سیاست ما بمثابة یک حزب کمونیستی کارگری در ایران است. رژیم اسلامی یک پای جنگ دو قطب تروریستی جهان معاصر است. ما بر خلاف برخی در عین اینکه مبارزه برای سرنگونی رژیم اسلامی را به پیش میبریم در عین حال هیچگونه تخفیفی به طرف دیگر این تقابل نمیدهیم. سیاست ما در ابعاد جهانی مقابله با دو قطب تروریستی جهان معاصر، دفاع از امر آزادی و برابری و رفاه مردم و دفاع فعال از جنبش توده های مردم در ایران برای سرنگونی رژیم اسلامی است.

این سیاست تفاوتهای ویژه ای با مبارزه با رژیم اسلامی در شرایط "غیر جنگی" دارد. اجازه نمیدهد که انزجار مردم از حمله نظامی و جنگ به حمایت از "رژیم خودی" منجر شود. اجازه نمیدهد رژیم اسلامی از جنگ به مثابه یک مانده آسمانی در تعرض به مردم و عقب نشاندن آنها و تداوم بخشیدن به عمر سیاه خود استفاده کند. به تمام کسانی که میگویند "مرگ بر جنگ"، میگوید بگو "مرگ بر حکومت جنگ طلب"، بگو "مرگ بر جمهوری اسلامی جنگ طلب".

شرایط جنگی وظایف عیدیه ای را در مقابل ما قرار میدهد. جنگ بر مخاطرات احتمالی جامعه می افزاید، میتواند زمینه ساز شکل گیری یک سناریوی سیاه شود. مسلمانان چنین

کمونیسم کارگری، جنگ، جامعه و قدرت سیاسی ...

آینده ای محتوم نیست. بخشا حاصل تلاش و هشیاری ما برای جلوگیری از چنین شرایط دهشتناکی است. ندیدن وظایف ویژه در چنین شرایطی یک اشتباه مهلك و مرگبار است. همانطور که تخفیف استراتژی ما به مقابله با ویژگیهای شرایط برای جنبش ما سیاسی مهلك است. کمونیستی که این ویژگیها را نبیند به بیماری کلی گویی و ندیدن شرایط مشخص مبتلا میشود. کمونیستی که خود را به ویژگیها مشغول کند، هدف خود را فراموش کرده است، کمونیست بودن خود را فراموش کرده است.

سیاوش دانشور: ما همواره اعلام کردیم که مردم نباید در سیاست انتظار و "ببینیم چی خواهد شد" بنشینند. تصریح کردیم و هشدار دادیم که این سیاست مهلك ترین و خطرناک ترین سیاست برای اردوی آزادی و برابری است. لذا ما باید بتوانیم صورت مسئله را عوض کنیم، و بهم زدن معادله سیاسی بالائی ها تنها با دخالت پائینی ها ممکن است. یعنی تنها راه اصولی برای مقابله با سیاستهای جنگ طلبانه رژیم، تشدید مبارزه مردم برای سرنگونی حکومت اسلامی است. این اتفاق قبلا هم رخ داده است. مبارزه معلمان در ایران و پیشتر مبارزات کارگران شرکت واحد همین "فضای شدید جنگی" را به حاشیه راندند. فاکتور مردم و جنبش اعتراضی شان در تحلیلهای کارشناسان دولتهای غربی جا پیدا کرد. هرچند تلاش کردند با روشهای خودشان آن را هضم کنند. اما مسئله اینست که حضور مردم و طبقه کارگر در صحنه سیاست، اوضاع رژیم و آمریکا را بهم میزند و توجه ها و چشمها به

فرجام قدرت سیاسی را برای نیروهای درگیر مطرح میکند. طبقه کارگر، مردم چگونه باید به این اوضاع برخورد کنند؟ آیا باید حاکمیت و قلدری نیروهای تروریست و میلیتاریست و ضد جامعه را بپذیرند؟ راهی دیگر برویشان باز نیست؟ چگونه باید از خود دفاع کنند؟ این قطعنامه و سیاست کمونیستی کارگری میگوید که در ایندوره از ایجاد سازمان مردم و کنترل دو فاکتو اوضاع، تا کنترل سیاسی و اعمال حاکمیت مستقیم در هر جا که ممکن است، در دستور روز قرار میگیرد. تاثیر شرایط و ویژگی های جنگی بر سیاست عمومی حزب مبنی بر سرنگونی رژیم اسلامی و استقرار حکومت کارگری اینست که ما در ایندوران اگر نتوانیم جامعه را در معضل روزش رهبری و سازمان دهیم، اگر نتوانیم در مقابل نیروهای تروریست و فرقه ای سنگرهای ایمن و آزاد ایجاد کنیم، اگر نتوانیم در محدوده نفوذ و قدرتمان نماینده مدنیت سوسیالیستی باشیم، نه سرنگونی رژیم اسلامی و نه قدرت کارگری لااقل در ایندور دست یافتنی نخواهد بود. رژیم اسلامی در دوره جنگ تلاش میکند دولتی فشرده و جنگی با نهایت سببیت ایجاد کند و نان و معیشت مردم را به گرو میگیرد. باندهای مختلف به جان مردم می افتند و وضعیت در اساس با یک شرایط به اصطلاح "متعارف" فرق دارد. چنین وضعیتی، با هر درجه کم و زیاد، نیازمند دخالتگری سیاسی و نظامی وسیع جنبش و طبقه ما است.

یک دنیای بهتر: در بیانیه به مساله تاثیر مخرب جنگ بر سوخت و ساز اجتماعی جامعه اشاره شده است. تاکید شده است که در صورت بروز هر

گونه اخلاقی در روند زندگی، این خلاء را باید با در دست گرفتن کنترل امور جامعه توسط ارگانهای توده ای پر کرد. تامین نیازهای جامعه را با سیاست خارج کردن کنترل از دست رژیم دنبال کرد. چنین خط مشی را چگونه میتوان در شرایط جنگی به پیش برد؟ ملزومات پیشبرد چنین سیاستی کدام است؟

علی جوادی: نفس قرار دادن چنین سیاستی در دستور جنبش کمونیسم کارگری یک مساله مهم و حائز اهمیت است. به مبارزه برای تصرف قدرت سیاسی معنای زمینی و انسانی میدهد. کمونیسم کارگری جنبشی برای تغییر در زندگی مادی مردم است. ما فقط برای آینده ای انسانی و یک دنیای بهتر مبارزه نمیکنیم برای همین امروز بهتر هم دائما تلاش میکنیم. ابزار این تغییر از نظر ما ارگانهای توده ای مردم هستند. ما در زمان جنگ و یا در زمان سونامی و زلزله به یکباره به رژیم حاکم متوسل نمیشویم. ما ریشه و علل مصائب زندگی مردم را میشناسیم. میکوشیم خود سازمانده و منشاء تغییر و بهبود در زندگی مردم باشیم. در شرایط جنگی محرکان و انگلهای متعدد جامعه سرمایه داری میکوشند نیازهای معاش مردم را به چند برابر قیمت در اختیار مردم قرار دهند. شرایط جنگی را به شرایطی برای سودآوری نجومی خود تبدیل کنند. در چنین شرایطی خارج کردن کنترل وسایل زندگی مردم از کنترل و اختیار سرمایه یک شیوه برای کنترل انقلابی امور زندگی است. هر گوشه ای از جامعه که در کنترل توده های مردم قرار گیرد، باید شاهد بهبودهای روزمره و چشمگیر در زندگی و سوخت و ساز مردم باشد. این جوهر یک سیاست کمونیستی در عمل است. کمونیسم جنبش برای

کمونیسم کارگری، جنگ، جامعه و قدرت سیاسی ...

آزادی عقاید و ابراز وجود سیاسی فقط نیست. جنبش برای تغییر همه جانبه در رفاه و آسایش و به کنترل گرفتن سوخت و ساز جامعه توسط خود مردم است. این اساس سوسیالیسم ما است. به قول منصور حکمت سوسیالیسم جنبشی برای بازگرداندن اختیار به انسان است. اختیار در همه امور و شئون زندگی.

پیشبرد چنین سیاستی از نقطه نظر ما مستلزم شکل دادن به ارگانهای توده ای مردم، شوراهای مردم است. در غیر اینصورت مردم پراکنده و ناتوان از پاسخگویی به نیازهای روزمره خود طعمه باند و انگلهای سرمایه در جامعه خواهند شد.

سیاوش دانشور: ما باید تصویر روشنی از اوضاع در شرایط جنگی داشته باشیم. ما باید یک سر سوزن توهم به ظرفیتهای ضد جامعه جمهوری اسلامی و نیروهای متفرقه تروریست نداشته باشیم. وقتی که درجه ای از تحریم اقتصادی موجب گرانی و خالی تر شدن سفره کارگر و مردم میشود، روشن است وضعیت جنگی چگونه خواهد بود. روشن است که جمهوری اسلامی همه نیرو و توان اقتصادی و سیاسی اش را در خدمت جنگ میگیرد و تلاش میکند مردم را به هر درجه فقر بیشتر و گرسنگی با توجه به "شرایط جنگی" براند. روشن است در ایندوره احتکار و کمبود کالاهای پایه ای و مورد نیاز مردم اوج میگیرد. روشن است بازار سیاه کم کم به نرم جامعه تبدیل میشود. در مقابل جنگ و تعديات جمهوری اسلامی باید کارهای زیادی کرد. از جمله باید اجازه

ایجاد قدرت دوفاکتو دست ببرند. وضعیتی که رژیم سرکار است اما جلو دخالت مردم را نمیتواند بگیرد. ایندوره ای است که توازن قوا با سرعت عوض میشود و قدرت در جامعه پخش میشود. در این وضعیت است که نیروهای قوم پرست و ضد جامعه زیر چتر حمایت آمریکا میتوانند وارد عمل شوند. چه برای ممانعت از تعدی جمهوری اسلامی و چه برای ممانعت از تلاشهای نیروهای فرقه ای و سناریوی سیاهی، لازم است صف مستقل جنبش آزادی و برابری فضا را تسخیر کند. باید آمادگی داشت و ابتکار عمل را بدست گرفت. ایجاد شبکه ها و نهادهای متنوع کمک رسانی و ایجاد سازمانهای متعدد برای نظارت بر امنیت و رفع نیازهای اولیه مردم مهمترین سیاست روز میشود. جمهوری اسلامی قادر نیست با موج همبستگی مردم برای کاهش مشقات جنگ مقابله کند. چنین اقدامی تناسب قوا را بسرعت به نفع مردم عوض میکند. شرایط را آماده تسخیر قدرت و کنترل بر مناطق و محلات و شهرها میکند. وقوع جنگ پس از مدت بسیار کوتاهی، بویژه در ایران، یک جنبش توده ای را در مقابل آن میگذارد که سیاست و خواست فوری اش ختم جنگ است. سیاست ختم جنگ اما تنها با کنار زدن جمهوری اسلامی عملی میشود. **نه تحلیلا بلکه اثباتا سیاست ختم جنگ با تضعیف جمهوری اسلامی و سرنگونی گره میخورد.** اینجا فراتر رفتن از قدرت دوفاکتو و خارج کردن کنترل سیاسی از دست نیروهای رژیم عملی میشود. نیروی که قادر شده با وجود جمهوری اسلامی یک جنبش وسیع همبستگی و سپر انسانی ایجاد کند و عملا قدرتش را دوفاکتو تحمیل کرده است، میتواند با تضعیف نسبی تر

رژیم، کنترل اوضاع را راسا بدست گیرد. مردم ناچارند در این اوضاع، نه فقط در مقابل رژیم، بلکه برای دفاع از خود و در مقابل نیروهای تروریست و گانگستر، سازمان قدرت خود را ایجاد کنند.

ملزومات این امر حضور کمونیسم کارگری در ابعاد سیاسی و نظامی برای تامین رهبری و سازمان و دخالت انقلابی است. اردوی آزادی و برابری باید بتواند اسکلت ایجاد سازمانها و شبکه های مردم برای همبستگی و کمک رسانی مستقل و نظارت بر تقسیم نیازهای پایه مردم شود. دفاع از امنیت جامعه در همین متن و در هر کوچه و خیابان و محله و شهر امر فوری میشود. ارتش کارگری بازوی مسلح این جنبش است. در دوره ای که سیاست در ابعاد سراسری مسلح و جنگی شده است، مردم علیرغم صلحدوستی شان ناچارند از خود دفاع کنند. ناچارند واحدهای نظامی دفاع از خود تشکیل دهند. جامعه خودکشی نمیکند، از خود دفاع میکند. کمونیسم کارگری نه فقط باید بتواند در این دوره پیچیده و متغیر آمادگی سیاسی و سازمانی داشته باشد، بلکه باید در راس ایجاد سازمان های مردمی قرار گیرد. باید بتوانیم مردم را در ارگانهای اعمال اراده توده ای در سطوح مختلف سازمان دهیم. باید بتوانیم کارگران و مردم را مسلح کنیم. باید بتوانیم مناطق آزاد ایجاد کنیم و باید بتوانیم سیاست ختم جنگ را با کنار زدن جمهوری اسلامی عملی کنیم. رهبری و سازمان به معنی وسیع کلمه در ایندوره به مسئله ما و جنبش آزادی و برابری تبدیل میشود.

یک دنیای بهتر: قدرت سیاسی و جنگ یک تم مشخص این بیانیه است. شکل

کمونیسم کارگری، جنگ، جامعه و قدرت سیاسی ...

دادن به قدرت محلی، خارج کردن هر بخشی از جامعه از کنترل رژیم اسلامی از محورهای یک سیاست فعال کمونیستی در چنین شرایطی است. آیا این شکل قدرت گیری کارگری در جامعه در شرایط جنگی است؟ آیا تصویری از شکل گیری قدرت دوگانه در جامعه مد نظر است؟ تجربیات تاریخی در این زمینه به چه ویژگی هایی اشاره دارند؟

علی جوادی: شکل گیری قدرت دوگانه و یا خارج کردن بخش حاکمیت از چنگال رژیم اسلامی اساس سیاست ما نیست. ما برای تصرف قدرت بصورت یکپارچه تلاش میکنیم. انقلاب کارگری در اساس از نقطه نظر ما تحولی سراسری است. سازمان دهی قیام کارگری تلاشی برای تصرف یکپارچه قدرت سیاسی است. اما این شرایط مطلوب الزاما همواره شکل نمیگیرد. از این رو کمونیسم کارگری باید برای اشکال دیگر تصرف قدرت سیاسی آماده باشد. شکل گیری قدرت دوگانه و یا خارج کردن هر بخشی از حاکمیت از کنترل رژیم اسلامی یک سیاست کمونیستی شناخته شده است. جنگ میتواند منجر به در هم پاشیدگی شیرازه جامعه شود. کمونیسم کارگری در مقابله با چنین شرایطی باید بتواند با خارج کردن کنترل اوضاع از دست رژیم اسلامی برای شکل گیری حاکمیت توده ای تلاش کند. نباید اجازه داد شیرازه جامعه در هم ریخته شود. معنای عملی این سیاست از جانب ما تنها میتواند تلاش برای در دست گرفتن تامین آتوقه مردم تا تلاش برای اداره حاکمیت سیاسی در محلات و بخشهایی از شهر و یا شهرها و

منطقه ای باشد. سازماندهی قیامهای شهری شکل دیگری از قدرت گیری و تصرف قدرت سیاسی است. یک ملزومه مهم در چنین شرایط شکل دادن به ارتش کارگری و کمونیستی است. اوباش اسلامی و عناصر سناریوی سیاه را در چنین شرایطی نمیشود با اعتصاب از صحنه خارج کرد. باید مسلح شد. میلیس و ارتش توده ای را شکل داد. و شر این اوباش را از زندگی مردم کم کرد. نمونه چنین اوضاعی را میتوان در روسیه پس از قیام اکتبر و در دوران تهاجم لشکرهای ۱۴ کشور امپریالیستی به حاکمیت کارگری روسیه است.

سیاوش دانشور: در مارکسیسم دستوری مشخص برای قدرتیگری کارگری در شرایط ویژه جنگی تجویز نشده است. هدف جنبش کمونیستی طبقه کارگر کسب قدرت است. شرایط متفاوت نوع رفتن به این سمت را عوض میکند. سیاستها و اقدامات معین را الزامی میکند. صورت مسئله چنین وضعیتی اینست که جنگ مستقل از خواست ما و مردم صورت گرفته است. هر کدام از طرفیت درگیر میخواهند جنگ را به نفع خود خاتمه دهند. سوال برای ما هم اینست که طبقه کارگر و اردوی آزادی و برابری چگونه باید جنگ را به نفع خود خاتمه دهد؟ طبقه کارگر در ایندوران اگر نخواهد برده جنگ و ناسیونالیسم و "خاک پاک" باشد و در فقر نابود شود، ناچار است نپذیرد. ناچار است اعلام کند "برای جنگ تولید نمیکنیم!" مردم ناچارند اعلام کنند که "سرباز جنگ ارتجاعی نمیشویم!" ناچارند قوانین ویژه دوران جنگ رژیم را پس بزنند. ناچارند کمبود و فقر را بخاطر جنگ نپذیرند. ناچارند یک

چتر دفاعی برای خود ایجاد کنند. مواردی مانند زلزله بم یک نمونه گویا و سمبولیک است، اما وقوع جنگ اوضاع را زیر و رو میکند. دخالت مستقیم مردم برای دفاع از موجودیت شان ضروری تر میشود. بویژه جامعه ای که مترصد بزیب کشیدن رژیم است و سه دهه است قربانی میدهد، چنین جامعه ای بسرعت و در متن تضعیف کنترل رژیم به تحرک درمی آید.

پیشبرد استراتژی کارگری در ایندوره از مسیر پاسخ دادن به سوالات مشخص همین دوره میگردد. از کنترل نسبی محل زندگی و کار و دخالت در امور تا کنترل سیاسی و عملی اوضاع میتواند دوره معینی را پشت سر بگذراند، اما به دستور روز تبدیل میشوند. رویدادها در هر گوشه بسرعت در تغییر اوضاع موثراند و ما شاهد یک وضعیت کمابیش اختتاقی و کنترل شدید رژیم اسلامی نخواهیم بود. و به مجرد اینکه این وضعیت برای مردم و طبقه کارگر قابل مشاهده است، تلاش میکنند این خلا را پر کنند. و یا دقیقتر، کمونیسم کارگری و اردوی آزادی و برابری باید این خلا را در ابعاد و وجوه مختلفش پر کند. اینکه این روند به آزاد شدن نسبی مناطق منجر میشود و یا شکل یک قدرت دوگانه را بخود میگیرد، دقیقا قابل پیش بینی نیست. اما آنچه بتدریج روشنتر میشود اینست که رژیم بر همه اوضاع کنترل ندارد و مردم عملا بخشی از قدرت را در دست دارند. سیاست ختم جنگ در این اوضاع به قدرت ما و مردم گره میخورد. سرنوشت جمهوری اسلامی، و یا تقسیم قدرت با فرض کنترل جمهوری اسلامی بر مناطقی از ایران، میتواند یک وضعیت باشد. سیاست ما در هر حال روشن

است. ما برای یکپارچه کردن قدرت کارگری مبارزه میکنیم، اما این مانع نباید باشد که در مراکز قدرت را در اختیار داشته باشیم و قوانین خودمان را اعمال کنیم. ایجاد سازمانهای توده ای اعمال حاکمیت مستقیم مردم در ایندوران شکل مشخص تر دست بردن به قدرت است. اعمال حاکمیت توده ای که توسط ارتش کارگری و نیروی میلیس توده ای از آن دفاع میشود.

من فکر میکنم تجربیات تاریخی چیز خاصی در این زمینه به ما نمیگویند. مثلا مورد انقلاب اکتبر در وضعیت ویژه ای اتفاق افتاد و اوضاع جنگی آنزمان و جبهه های نبرد با چنین جنگی از اساس متفاوت است. کمونیسم ایندوره موظف است، با درک مشخصات سیاسی و بین المللی ایندوره، راهش را پیدا کند و دخالتگری موثرش را تضمین کند.

برنامه های تلویزیونی

برای یک دنیای بهتر

جمعه: ساعات ۵ بعد از ظهر بوقت تهران

یکشنبه: ساعت ۱۲:۳۰ ظهر بوقت تهران

در تلویزیون کانال یک

برای یک دنیای بهتر یک برنامه سیاسی است. بیطرف نیست، جانبدار است. مدافع حقیقت، آزادی، برابری، شادی، رفاه و سعادت انسانها است. ما برای یک جمهوری سوسیالیستی مبارزه میکنیم.

لطفا روز و زمان پخش این برنامه ها را به اطلاع همه دوستان و آشنایان خودتان برسانید.



ویژگیهای این دوره از اعتراضات ۱۶ آذر

نسرین رضاعلی، آذر ماجدی



حرکتهای خودجوشی هستند برس احساسات جوانی و غیره که دانشجویان از خود بروز می دهند. اولاً هر دو تحلیل از جنبش دانشجویی غلط است. در ثانی این ما داریم از یک جنبش واقعی صحبت می کنیم با تمامی نقاط قوت و ضعفش. این جنبش فعالین و رهبرانی دارد. بدون تردید از هر حرکت و اقدام خود سعی می کنند ارزیابی کنند و راه را برای پیشروی آماده کنند.

اما چرا 16 آذر امسال خیلی گسترده تر برگزار شد، باید به تجربه سال پیش روز دانشجو، که برای اولین بار بیانیه برگزاری مراسم روز دانشجو را با خواستههای خود به امضای بیش از پانزده دانشگاه رساندند توجه داشت. این اولین اقدام برای حرکتی سراسری بود. بنابراین طبیعی است امسال با پتانسیل بالاتری و با درجه آمادگی بیشتری به استقبال این روز رفت. حداقل اگر آمار اعتراضات یکسال گذشته دانشجویان در دانشگاهها را نگاه کنیم، بطور ثابت می شود گفت هر روز در دانشگاهی اعتراضی سازمان دهی شده بود و خواستههای دانشجویان از علیه آپارتاید جنسی تا آزادی زندانیان تا بهبود بهداشت و امکانات رفاهی در سلف سرویس و خوابگاهها بود. در یکسال گذشته بارها احمدی نژاد هو شد و عکس او به آتش کشیده شد. بنابراین این خود یک فاکتور مهمی بود. در یکسال گذشته ارتباطات دانشجویان دانشگاههای مختلف که با هم ایجاد کردند بی نظیر بود و بازتاب این اقدامات را می شود در این حرکتها گسترده دید.

اما کدام عوامل مراسم امسال را متفاوت کرد؟ ممکن است یکی بر سراسری بودن و ابعاد گسترده

تظاهرات یک نقطه تمایز مهم این تجمع نسبت به تجمعات دیگر بود.

یک سوال اما به ذهن خطور میکند، آیا این شرایط بیانگر توازن قوای عمومی در جامعه است، یا اینکه شتاب زندگی در این تمایز صفوف وجود داشته است؟ باید با هوشیاری و درایت قابل توجه ای اوضاع را تعقیب کرد.

نسرین رضاعلی: باید بر این نکته تاکید داشت که اوضاع سیاسی در ایران یکی از فاکتورهای مهم در برگزاری 16 آذر بود. مسئله تهدیدات جنگی، مسئله ایجاد فضای پادکانی در دانشگاه، طرح جدا سازی و سهمیه بندی، نگرانی در کل از آینده آن فاکتورهای اصلی در جنبش دانشجویی بود. اما اگر بخواهیم با جزئیات بیشتری به آن بپردازیم باید به یکسری مسائل دیگر نیز اشاره کنیم که چگونه این شرایط آماده شد. کدام فاکتورها تعیین کننده بود و توانست روز دانشجو امسال سازمان یافته تر باشد؟ بنظرم باید تاکید داشت این یک جنبش است، فعالینی دارد، رهبرانی دارد و همین فعالین و رهبری تلاش می کنند با ارزیابی از جنبششان و بازتعریف کردن خود، راهها و تاکتیکهای تازه و سیاستهای لازم برای سازماندهی خود تعریف کنند. همینجا اجازه بدهید به یکی دو گرایش اشاره کنم: یکی فکر می کند جنبش دانشجویی دست و پا چلفتی است و توان سازماندهی ندارد و باید از بالا دستور بگیرد. دیگری گرایشی است که راست نمایندگی می کند و می خواهند این تصویر را به جامعه و مردم بدهند که این اعتراضات فقط

رهای جامعه است و نه به جنگ به این صفوف منظم و مصمم شکوه خاصی می بخشید. شعارها خیلی روشن خواست ها و امیال دانشجویان را بیان میکرد. یک شعار بسیار جالب که طنز بسیار جالبی دارد، "اوین دانشجو می پذیرد!" نشانگر به سخره گرفتن رژیم از جانب دانشجویان است. چنین شعاری تصویر هولناکی که رژیم میخواهد در جامعه ایجاد کند را کاملاً خدشه دار میسازد.

این واقعیت که در شرایط حکومت نظامی دو فاکتور صدها دانشجو با پلاکاردهایی که از پیش با دقت تهیه شده بود در صفوف منظم به تظاهرات پرداختند، بیانگر آمادگی، سازماندهی و انسجام و تشکل بالایی است. بنظر من این واقعیت برای همه ناظرین جالب توجه و و بیانگر یک تحول بود. از همین رو است که شاهدیم این اجتماعات وسیعاً توسط رسانه های بین المللی منعکس شد. تبلیغات رژیم اسلامی نیز جالب توجه است. وزارت اطلاعات اعلام کرده که عده ای اخلالگر با کارت های جعلی به دانشگاه وارد شده اند. بنظر من این تبلیغات بیانگر غافلگیر شدن رژیم است.

یک تفاوت مهم جدا شدن صف تشکلات مختلف دانشجویی بود. امسال دانشجویان چپ صف خود را از جریان ملی - اسلامی جدا کردند. دانشجویان دستگیر شده معروف به چپ هستند. تلاش وسیع و متشکل دانشجویان چپ و سکوت نسبی جریانات تحکیم وحدت برای آزادی دانشجویان بیانگر صف بندی های شکل گرفته و مشخص میان دانشجویان است. این نمایش قدرت، بیانگر قدرت چپ در دانشگاه است. علاوه بر شعارهای رادیکال و آزادخواهانه یک واقعیت دیگر این تجمع چپ را متمایز میکرد. حضور وسیع دختران دانشجو در پیشاپیش صف

یک دنیای بهتر: امسال شاهد اعتراضات گسترده دانشجویان به مناسبت ۱۶ آذر بودیم. ابعاد آن حتی نسبت به سال گذشته گسترده تر و از درجه سازمانیابی بالاتری برخوردار بود. تهدیدها و دستگیری های رژیم و تحریم جریان دوم خردادی تحکیم تأثیری بر دامنه این اعتراضات نداشت. کلاً چه فاکتورهایی در شکل دادن به این اعتراضات دخیل بودند؟ ویژگی های اعتراضات ۱۶ آذر امسال از نقطه نظر شما چه بود؟ چه عواملی این اعتراضات را از دوره قبل متفاوت کرد؟

آذر ماجدی: امسال بیش از هر سال دیگری 16 آذر یک نمایش قدرت بود. بویژه با دستگیری های فعالین دانشجو در هفته قبل از اجتماعات 16 آذر و با برقراری حکومت نظامی اطراف دانشگاه تهران روز دوشنبه و سه شنبه، رژیم در این تصور بود که جنبش دانشجویی را به سکوت میکشاند یا حداقل جمعیت محدودی و بشکلی پراکنده در اجتماعات شرکت خواهند کرد. اما دانشجویان به رژیم اسلامی نشان دادند که به تشکل، سازماندهی، انسجام و اتحاد بسیار بیشتری دست یافته اند. بمعنای واقعی کلمه روز سه شنبه در دانشگاه تهران ما شاهد یک نمایش قدرت از جانب دانشجویان چپ بودیم. صدها نفر، به گفته ای 600 نفر، در صف های منظم و با پلاکاردهای یکسان حاوی شعارهای رادیکال به تظاهرات دست زدند.

جنبش دانشجویی با این اقدام خود اعلام کرد که ساکت نمی نشیند، برای آزادی رفقای خود مبارزه میکند و از خواست های خود کوتاه نمیداند. شعارهای رادیکالی چون آزادی برابری، سوسیالیسم یا بربریت، دانشگاه پادگان نیست، دانشگاه زندان نیست، رهایی زنان

ویژگیهای این دوره از اعتراضات ۱۶ آذر...

مراسمها را تاکید کند و این بعد قضیه را بگیرد و دیگری بر امر سازماندهی. بجز اینها اما تاکید خود من بر رادیکال بودن این مبارزات است که به درجات زیادی از سایر اعتراضات سال جاری متفاوت تر بود. "خطر" چپ و رادیکالیسم در جنبش دانشجویی خیلی ها را به هراس انداخته بود. بازتاب این ترس و نگرانی راست را می شود بعد از برگزاری 30 مهر شاهد بود که راست در دانشگاه چپ و رادیکالیسم را هدف گرفت. عملاً با شعار لیبرالیسم در کنار رژیم قرار گرفتند و انگشت را به طرف نیروی چپ در دانشگاه نشانه رفتند. در حالی همین نیرو در دانشگاه اعلام کرد چند نفری چپ هستند و با پلاکارد قرمز می آیند و اعتراضات را از آن خود می خواهند بکنند؟! چپ دانشگاه با جسارت تمام امسال با بیانیه و پلاتفرم خود به میدان آمد. با پلاکاردهای سرخش به میدان آمد. علی رغم اینکه تعداد زیادی از فعالین و رهبران جنبش دانشجویی را قبل از مراسم دستگیر کردند، علی رغم اینکه دانشگاه را به یک پادگان نظامی تبدیل کردند، علی رغم اینکه 48 ساعت قبل از روز 13 آذر دانشگاه محاصره بود، اما چپ در دانشگاه حضور پر قدرت خود را نشان داد. راست تحکیمی شکست خورد. به همان اندازه رژیم جمهوری اسلامی شکست خورد. این آن تفاوت اساسی و اصلی بود در روز دانشجویی امسال در قیاس با سال گذشته.

یک دنیای بهتر: چه ارزیابی ای از جایگاه و نقش این اعتراضات در تحولات سیاسی جامعه دارید؟ این اعتراضات را در متن تهاجم رژیم اسلامی و قطب بندیهای درون دانشگاه چگونه ارزیابی میکنید؟ تاثیر این اعتراضات بر اعتراضات دیگر جاری در جامعه را چگونه می بینید؟

آذر ماجدی: باید توجه داشت که آنچه به جنبش دانشجویی معروف شده است، و به شکل اعتراضات توسط دانشجویان و در محیط دانشگاه بروز میابد، یک جنبش دانشجویی با تعریف محدود و سنتی آن نیست. دانشجویان و دانشگاه در واقع "توک کوه یخ" اعتراضات اجتماعی و مود و فضای جامعه است. دانشجویان و دانشگاه تاریخاً و سنتاً امکانات بهتری برای ابراز اعتراض دارد. آنچه ما در دانشگاه شاهد بودیم، بیانگر خواست و امیال اکثریت جوانان جامعه بالاخص و جامعه بطور کلی است.

آنچه ما در تجمعات 16 آذر شاهد بودیم، یک واقعه ایزوله از جانب یک مشت جوان ماجراجو نبود. این تجمعات، مردم و جامعه و خواست های آنها را نمایندگی میکرد. اتفاقات دانشگاه بدقت از جانب مردم دنبال میشود. تاثیر آن بر کل فضای جامعه بلافاصله و عمیق خواهد بود. بنظر من تجمعات 16 آذر توانست فضای ارعابی را که رژیم کوشید بوجود آورد، سقط کند. حجاب خفقانی را که رژیم با تمهیدات متفاوت بر جامعه کشیده، بدرد. بلافاصله پس از این تجمعات اخبار متنوع از تحرکات پدر و مادران دانشجویان دستگیر شده بگوش میرسد.

ضمناً این تجمعات در یک خلاء و فضای سکون و سکوت شکل نگرفت. مبارزات کارگری، دستگیری فعالین کارگری، مبارزات جنبش حقوق زن و دستگیری فعالین زن و تلاش بین المللی برای آزادی کلیه دستگیر شدگان یک روند دائمی بوده است. 16 آذر بنظر من این فضا را رادیکالیزه خواهد کرد. فضای جامعه را متحول میکند و وارد فاز جدیدی میسازد. از این پس نوشتن نامه های ملتمسانه برای آزادی فعالین بسیار حاشیه ای خواهد شد.

همانگونه که در پاسخ به سوال قبل اشاره کردم، اکنون صفوف و قطب بندی های سیاسی متفاوت در

دانشگاه شکل گرفته است. برای اولین بار اعلام میشود که دانشجویان چپ دستگیر شده اند. تشکلات دانشجویان چپ اعلام موجودیت میکنند. این مساله تاثیر دوگانه دارد. از یکسو بیانگر یک توازن قوای متفاوت و قوی شدن چپ در دانشگاه و جامعه است. به دنیا اعلام میشود که این چپ است که خواهان آزادی و برابری و آزادی زن است. این چپ است که با جنبش کارگری و جنبش حقوق زن پیوند محکم دارد و آن را علناً و صریحاً اعلام میدارد. پیشرو بودن چپ در مبارزه برای آزادی و برابری را به کودکان ترین و مغرض ترین ناظران سیاسی نشان میدهد. از سوی دیگر این صف بندی میتواند چپ را در خطر امنیتی بیشتر قرار دهد. فی الحال دفاع بسیار ولرم جریانات دیگر دانشجویی، تحکیم وحدت و غیره از دانشجویان چپ زندانی را شاهدیم. افشای این جریانات و همراهی شان با رژیم اسلامی باید در دستور کار ما قرار گیرد.

نسرین رضمانعلی: جنبش دانشجویی بعنوان یکی از جنبشهای اصلی سعی کرده است در تحولات جامعه نقش داشته باشد و نقش هم ایفا کرده است. شخصاً فکر می کنم اگر گسترش آن اعتراضات را در دانشگاههای سراسر ایران نگاه کنیم، اگر به شعارها و پلاکارتهای نگاه کنیم، اگر ابعاد دستگیری فعالین دانشجویی قبل از 16 آذر و بعد از آن را نگاه کنیم، اگر قطعنامه ها و بیانیه های که تصویب شده اند را ببینیم، و در عین حال بازتاب پیامهای حمایتی و محکوم کردن جمهوری اسلامی را در تعرض به این جنبش نگاه کنیم، متوجه می شویم که جنبش دانشجویی دارد نسل جوان امروز در ایران را نمایندگی می کند. یکی از شعارهای که توجه بسیاری را به خودش جلب می کرد شعار نه به جنگ دولتهای جنگ طلب بود. بنابراین یعنی نه به سربازی رفتن، نه به کشتار مردم، نه به جنگی دیگر که قرار

است نسلی دیگر از جوانان را روی میدان مین بفرستد. این نه نسل جوان به گوشت دم توپ دو قطب تروریستی بود. اما این یک بخش از این حرکت بود. در کنار این خواست آزادی و برابری و رفاه و زندگی انسانی این کیفر خواست مردم ایران علیه کل نظام ارتجاع اسلامی و سرمایه داری مطرح شد و جنبش دانشجویی آن را نمایندگی کرد.

اینجا لازم می بینم بر این تاکید کنم جناحهایی که تا دیروز در درون حاکمیت بودند، و امروز با کلمه رمز لیبرالیسم در مقابل جنبشی رادیکال اعلام میکنند: "چپ حضور ندارد، شکست خورده است، نیروی ندارد، قدرت بسیج ندارد، قدرت تحرک ندارد" و غیره، جوابشان را گرفتند. همین چپ نشان داد قدرت سازماندهی او چقدر قوی است و تا چه حدی چپ در این جنبش قوی است. 16 آذر که اولین مراسم آن در تهران در روز 13 آذر برگزار شد، شکستی برای گرایش راست در دانشگاه بود. چپ خودش را تثبیت کرد. بنظر من نکته مهم این بود علی رغم بحثهای که در میان خود چپ در جنبش دانشجویی مطرح بود، اما یک دست و متحد در مقابل راست تحکیم و در مقابل جمهوری اسلامی به میدان آمدند.

تردیدی نیست که روحیه اعتراضی تا همین امروز نه تنها پایین نیامده است بلکه بیشتر شده است. از ایجاد کمیته های مختلف در حمایت از دانشجویان دستگیر شده تا شعار "هر روز ما 13 آذر است" نشان از آن دارد که چپ قویتر و سازمانیافته تر و دور اندیش تر از همیشه اقدام کرده است. ما شاهد حمایتهای بخشهای کارگری و زنان و تشکلهای مدافع حقوق مدنی و انسان دوست هستیم. این ابعاد قضیه در داخل کشور است. اما بنظر من یک حرکت بسیار جالبتر در جنبش دانشجویی در این دوره حمایتی بین المللی بود. جنبشها بر روی هم تاثیر می گذارند. نمی شود گفت این مجمع از اعتراضات تأثیری بر جنبش کارگری یا

ویژگیهای این دوره از اعتراضات ۱۶ آذر...

زنان ندارد. نمی شود گفت بر جنبش سرنگونی بی تاثیر بوده است. بنظر من این حرکت بر جنبش سرنگونی و اعتراضات آتی در جامعه ایران تاثیر خواهد داشت. البته باید این را نیز تاکید کنم که این قوی بودن به معنای کافی بودن نیست. هنوز مسائل کلیدی باید پاسخ بگیرند.

یک دنیای بهتر: لطفا گزارشی از ابعاد، دامنه، شعارها و قطعنامه های صادر شده در ۱۶ آذر در مراکز مختلف دانشگاهی برای خوانندگان نشریه ارائه دهید. چه ابتکارات و ویژگی هایی در این دوره مشاهده شد؟

نسرین رضانعلی: خیلی خلاصه اگر امروز نگاهی به اخبار دانشجویی داشته باشیم، از شمال تا جنوب و از شرق تا غرب در دانشگاههای ایران به مناسبت روز دانشجو اعتراضات و تظاهرات و اعتصابات آغاز شده است. از روز ۱۳ آذر چپ دانشگاه فراخوان گرامی داشت روز دانشجو را داد تاکنون که ۲۱ آذر است، هر روز شاهد اعتراضات متعدد در دانشگاههای مختلف ایران بودیم. رژیم با تدابیر شدید امنیتی در محیط دانشگاه و با احضار دانشجویان، با دستگیری تعدادی از فعالین دانشجویی و با تهدید خانواده های دانشجویان می خواست این روز برگزار نشود. از طرف دیگر راست تحکیم وحدت بعد از ۳۰ مهر که اعتراضی در پلی تکنیک بود، برای چپ خط و نشان کشیدند و بشدت از حضور قوی چپ در دانشگاه در هراس بودند. اینها اهرم فشاری برای برگزار نشدن این مراسمها بودند. امسال کشمکش از یک طرف در درون جنبش دانشجویی بود و از یک طرف جمهوری اسلامی ماشین سرکوبش و کشتارش علیه چپها و کمونیستها را فعالتر کرد. اما با تمامی این موانع مراسم ابعاد گسترده ای داشت و هم اکنون نیز

هر روز ابعاد تازه تری به خود می گیرد.

اکثر این قطعنامه ها کاملا رادیکال بودند و از نظر من این قطعنامه ها کیفر خواست این جنبش بود علیه جمهوری اسلامی. اتفاقا در نوع خودش بی سابقه بود. چپ طوری عمل کرد که راست و همان لیبرالها و به اصلاح دمکراسی خواهان را بخشا دنبال خود کشید. نقطه قوت و ابتکار امسال این بود که ۱۶ آذر ابعادی سراسری و هماهنگ داشته باشد و عنصر سازماندهی در آن قوی بود. همین خط راست را شکست داد. شعارهایی که در خیلی از مراسمها نوشته شده است، می بینید که این شعارها نیز سراسری است. و بنظرم نکته قابل توجه امر سازماندهی بود. تقریبا ۲۰ ساعت قبل از اینکه مراسم برگزار شود اولین فعال را دستگیر کردند. تا صبح روز ۱۳ آذر آمار دستگیریها به بیش از ۳۰ نفر رسید. اما مراسم با همان قدرت و با همان سطح از سازماندهی با کمی تاخیر زمانی برگزار شد. و این پاسخ محکمی بود به رژیم جمهوری اسلامی و در عین حال راست دانشگاه که "اگر دانشگاه زنده است"، دلپش اینست چون چپ زنده است. اگر دانشگاه زنده است چون کمونیستها مارکسیستها زنده هستند. اگر دانشگاه زنده هست چون جنبش سرنگونی زنده است. اگر دانشگاه زنده است چون جنبشی که برای یک دنیای بهتر مبارزه می کند زنده است. این بود پیام امسال دانشگاه و جنبش دانشجویی به رژیم و سایرین. همه این پیام را گرفتند. با دستگیری فعالین هم نمی توانند این وزنه اصلی در تغییر و تحولات جامعه ایران را با زندان نادیده بگیرند.

یک دنیای بهتر: امسال شاهد ابراز وجود علنی تر جریانات چپ و کمونیست در دانشگاه بودیم. چقدر این شکل از ابراز وجود بازتاب تغییر توازن قوای واقعی در جامعه

است؟ از چه باید برحذر بود؟

نسرین رضانعلی: ببینید اگر بگوئیم بیش از ۹۰ درصد مردم در ایران مخالف این حکومت و قوانین ارتجاعی آن هستند و تنها به سرنگونی این رژیم رضایت خواهند داد اغراق نکردیم. بنابراین ابراز وجود چپ در جامعه نیز از این واقعیت اجتماعی نتیجه می شود. امروز در ایران، شاید بیشتر از هر جامعه و کشور دیگری، بازگشت به مارکس و کمونیسم را شاهد هستیم. بنابراین فکر می کنم چپی که با سرکار آمدن جمهوری اسلامی سرکوب شد و به نابودی کشاندنش، امروز دارد ابراز وجود علنی می کند. بدون تردید این ابراز وجود چپ در ایران تازه نیست. بلکه ابعاد جدیدی به خود گرفته است. علنا به میدان می آید، آنهم نه در یک دانشگاه با تعدادی محدود بلکه حداقل بیش از ۲۰ دانشگاه با شعارهای رادیکال و چپ به مناسبت روز دانشجو، با این پلاکاردها و شعارها. ناگفته نماند جنبش دانشجویی نیز علی رغم اینکه جنبشی است و تاریخی دارد، اما نیرویش را از یک جنبش اصلی تر جامعه می گیرد و آن جنبش کارگری است. جنبش کارگری در چند ساله اخیرا به شکل وسیعتری به میدان آمده است. این جنبشی علیه سرمایه داری و مشقاتش است و همین سیمای اعتراض در جامعه را تغییر میدهد. ابزارهایی که جنبش کارگری برای حمایت از مبارزات خود بکار بست بنظر من امروز و امسال جنبش دانشجویی از این ابزارها بطور جدی تری استفاده کرد. این را باید تاکید کرد که ابراز وجود در این ابعاد دلیل دیگری هم داشت. راست در دانشگاه می خواست اعلام کند "دانشگاه مال من است!" و در پاسخ چپ نشان داد این ها خواب و خیال است. آیا توازن قوا تغییر کرده است؟ بنظر من توازن قوا با توجه فاکتورهای اصلی در جامعه، یعنی نارضایتی گسترده، سرکوبها در ابعاد مختلف در سراسر ایران، و در عین حال

حال کشمکش بین راست و چپ در جامعه، همه اینها در جنبش دانشجویی بازتاب داشته است. چپ می خواست اعلام کند در انقلاب و تغییر و تحولات آتی نقش محوری را بازی خواهد کرد. بنظرم موفق بود. و بالاخره برای اینکه جمهوری اسلامی نتواند از دانشجویان قربانی بگیرد و سرکوب را گسترش دهد، باید ابعاد این اعتراضات را هر چه بیشتر گسترش داد. در عین حال جنبشهای دیگر بخصوص جنبش کارگری و جنبش زنان بیش از پیش با ماهیت چپ خود وارد عمل شوند.

آذر ماجدی: این تمایز و صف بندی قطعا بیانگر تغییر توازن قوا در جامعه بطور کلی و دانشگاه بطور اخص است. لیکن آیا صرفا توازن قوا این شرایط را موجب شده یا شتابزدگی در ارزیابی شرایط و حتی عنصر اجبار نیز در آن نقش داشته است، هنوز سوال بازی است. روشن است که نمایش قدرت چپ در جامعه باعث شادی و هیجان تمام انسان های آزادیخواه است. همه ما از دیدن این صفوف منظم و متحد و رادیکال و رزمنده شدیداً به هیجان آمدیم. منتهی باید کاملاً هوشیار باشیم که این یک هیجان ماجراجویانه نباشد.

مساله حفظ امنیت این جوانان چپ اکنون به یک وظیفه مهم ما بدل میشود. تاکتیک رژیم اسلامی میتواند بر تلاش در ایزوله کردن صفوف چپ از سایر دانشجویان و سرکوب چپ تمرکز یابد. باید هوشیارانه با این تاکتیک رژیم مقابله کنیم. دانشجویان و فعالین چپ باید کاملاً مواظب حفظ امنیت خود باشند. از ماجراجویی که بعضاً در مبارزه سیاسی، بویژه در میان جوانان بچشم میخورد، شدیداً پرهیز کنند. مساله حفظ اتحاد کل دانشجویان چپ بنظر من حائز اهمیت است.

ضمناً باید اکنون تلاش کرد که توده دانشجوی را به میدان کشید. با تشکیل مجامع عمومی دانشجویی در دانشکده ها یا دانشگاه های

ویژگیهای این دوره از اعتراضات ۱۶ آذر...

دانشجویان دانشگاه آزاد کرمانشاه...

10- ما دانشجویان ضمن اعلام بیزاری از نظام سلطه‌ی جهانی و اعلام امپریالیسم به عنوان دشمن شماره یک ملت‌های جهان سوم، با هرگونه دخالت خارجی، اعم از نظامی و یا به صورت تحریم‌های اقتصادی و صدور قطعنامه‌های

در محیط دانشگاه هستیم.

6- ما دانشجویان نسبت به شهریه‌ی پرداختی به شدت معترضیم و خواستار متناسب شدن این مبلغ با امکانات

است. امر آزادی زندانیان سیاسی باید امر جنبشهای رادیکال و برابری طلب و آزادیخواهان در ایران باشد. هنوز گامهانی مانده است به این هدف برسیم. بنابراین وظیفه ماست که بتوانیم در ابعادی به وسعت جنبش سرنگونی در ایران، برای آزادی زندانیان سیاسی تلاش کنیم و دست همه را در دست هم بگذاریم. این آن کار مهم است که باید در اولویت اقدامات ما بعنوان حزب باشد.

مختلف باید کوشید که توده دانشجویی را در زندگی سیاسی - اجتماعی دانشگاه دخالت داد. مجامع عمومی دانشجویان باید خواهان آزادی دانشجویان شود و نه فقط یک بخشی از دانشجویان. تاکتیک‌های دخالت دادن توده دانشجویی و یافتن راهی برای تشکل عمومی دانشجویی اکنون اهمیت صد چندان دارد.



تهدیدآمیز از سوی سازمان دول به شدت مخالف بوده و خواهان برقراری صلح در تمام جهان هستیم.

واحدهای آموزشی و سطح علمی آن می‌باشیم.

7- ما دانشجویان خواهان آزادی فوری و بی‌قید و شرط کلیه‌ی دانشجویان زندانی و اسیر، بویژه دانشجویان دانشگاه پلی‌تکنیک، دانشگاه تهران و دانشگاه رازی کرمانشاه هستیم.

امروز دانشگاه سنگری برای پاسداری از حقوق و آزادی‌های ملت است، تا رسیدن به خواسته‌های مردم، هر روزمان روز دانشجویست.

8- ما دانشجویان خود را همبسته‌ی همیشگی طبقه‌ی کارگر و جنبش زنان می‌دانیم. ما از مطالبات کارگران به شدت دفاع کرده و نیز خواهان لغو قوانین ضد زن و رفع هرگونه تبعیض جنسی و محدودیت بر علیه زنان هستیم.

9- ما خواهان برجیده شدن سیستم کمیته‌های انضباطی و لغو کلیه‌ی احکام هستیم و دانشگاه سرمایه‌مدار را در صلاحیت رسیدگی به چنین مواردی نمی‌دانیم.

آذر ماجدی: علاوه بر تلاش‌ها و کمیته‌های مختلفی که در ایران برای آزادی این دانشجویان تشکیل شده است. باید، همانگونه که در بالا اشاره کردم، کوشید مجامع عمومی دانشجویی را تشکیل داد و از طریق آنها خواست آزادی دانشجویان را مطرح کرد. این مساله را از مساله یک دسته از دانشجویان به مساله کل دانشگاه بدل کرد. حمایت فعال از خانواده‌های این زندانیان سیاسی و تلاش برای بسیج جامعه برای آزادی آنها یک قدم مهم دیگر است.

یک دنیای بهتر: تعداد زیادی از دانشجویان دستگیر شده‌اند. برای آزادی این دستگیر شدگان چه باید کرد؟ چه کارهای دیگری را باید در دستور گذاشت؟

نسرین رضاعلی: هم اکنون کمیته‌های مختلفی برای آزادی دستگیر شده‌ها تشکیل شده است. اساساً کمیته‌ها از فعالین همین جنبش هستند و موفقیت‌هایی هم بدست آوردند. اما نکته مهم و حیاتی بنظر من نام‌های خانواده‌های دانشجویان دستگیر شده است که اعلام کردند تا آزادی فرزندانمان از پای نخواهیم نشست. خانواده‌های دستگیر شده‌ها تاکنون دو تجمع در مقابل زندان اوین داشتند و مورد حمایت قرار گرفته است. این تجمعات گام‌های مثبتی بوده است. اما کافی نیست. برای آزادی فعالین دانشجویی و آزادی کلیه زندانیان سیاسی باید ابعاد کار را گسترش داد و این شعار و مطالبه را به صدر راند و عموم جامعه را در برگیرد. همه ما از متحد شدن جنبشهای کارگری، زنان دانشجویی و غیره صحبت می‌کنیم. هم اکنون تعدادی از فعالین کارگری در زندان هستند. تعدادی از فعالین زنان در زندان هستند. تعدادی از فعالین دفاع از حقوق بشر در زندان هستند. بخشی از فعالین حقوق مدنی در زندان هستند. دانشجویان در زندان هستند. دستگیری و زندانی کردن نه تنها به فعالین دانشجویی محدود است و نه فقط تلاش دانشجویان برای آزادی دوستانشان کافی

در سطح بین‌المللی باید به یک کمپین گسترده برای آزادی این جوانان دامن زد. هم اکنون تلاش‌های بسیاری در گوشه و کنار در این جهت انجام میشود. باید دنیا را روی سرمان بگذاریم. باید یک ثانیه رژیم اسلامی از دست تبلیغات و تلاش‌های ما خلاصی نداشته باشد. مساله آزادی دانشجویان زندانی، کارگران و فعالین زن زندانی و کلیه زندانیان سیاسی را باید به یک مساله مهم بین‌المللی و مطرح در سازمان‌های آزادیخواه، کارگری، مدافع حقوق زن و بشردوست، و همچنین در رسانه‌های بین‌المللی بدل کنیم. خوشبختانه تجمعات 16 آذر این مساله را به رسانه‌های بین‌المللی کشاند و مومنتوم بسیار خوبی به این کمپین داد. *



شام میخوریم و میشه ده یازده. بعدش میخوایم صبح دوباره میرم سر کار. من از ده سالگی تا حالا که 17 سال دارم همین جوری کار میکنم.



میزگرد با کودکان کار

تنظیم: علی طاهری

فکر به ترانه باش!

"یه ترانه که بدزده غربت
دروازه غار یه ترانه که بغره
تلخی این روزگار"

(این گزارش با کودکان کار
منطقه پامنار و ناصر خسرو
تنظیم شده است)

بند 1 ماده 12 پیمان نامه حقوق کودک: کشورهای عضو تضمین خواهند کرد تا کودکی که توانا به شکل دادن عقاید خود است، حق ابراز آزادانه ی این عقاید را در کلیه اموری که به وی مربوط می شود داشته باشد و متناسب با سن و میزان رشد فکری کودک به نظر های وی اهمیت لازم داده می شود.

بند 1 ماده 13 پیمان نامه حقوق کودک: کودک باید حق آزادی بیان داشته باشد. حق مذکور شامل آزادی جستجو، دریافت و ارائه اطلاعات و عقاید از هر گونه است، بدون توجه به مرز ها، به طور شفاهی، کتبی، چاپ شده، یا به شکل آثار هنری و یا از طریق هر رسانه ای که کودک انتخاب کند.

پرویز ازخودت بگو:

پرویز: از روزی که آمدم تهران بابام مطرب بود، تار می زد، من چهار پنج سالم بود، دنبالش می رفتم پول جمع می کردم. می رفتم تو اتوبوس ها. همین طوری که رفتم کم کم عادت کردم به این کار. اون قدر رفتم تا عادت کردم. بعدا بابام آکاردئون خرید، من هم خوب یاد گرفتم. دو تایی رفتم بازار گلو بندک، من هم به دست های بابام نگاه می کردم. آن قدر نگاه کردم تا آکاردئون هم یاد گرفتم و من هم شروع کردم. الان 15 سالمه. حالا

دیگه با داداشم دو تایی کار میکنیم. اون خوب می زنه و پول جمع می میکنه!

از کی مدرسه می رفتی:

پرویز: از هشت سالگی، نه از نه سالگی. تا سه سال رفتم، دیگه نرفتم. از سر کار که می اومدم خونه خسته می شدم. باید ساعت هفت ونیم می رفتم مدرسه، نمی تونستم. من تا یازده، دوازده ظهر بیدار می شدم. از ساعت پنج شیش غروب که کار کنی تا دوازده و نیم شب، صبح که نمی تونی بری مدرسه.

پس خودت دیدی سخته دیگه نرفتی؟

پرویز: نه اولاً می رفتم. مادرم بیدارم می کرد می رفتم مدرسه. بعضی وقت ها بیدار نمی شدم. وقتی هم می رفتم تو کلاس می خوابیدم، چرت میزد. آخرش دیدند صبحونه نمی آم و درس نمی خونم بیرون کردن!

کارت رو دوست داری؟

پرویز: کارمو که همیشه دوست نداشته باشم.

چرا؟

پرویز: ما باید کار کنیم، حالا هم که کار بلدم خوشم میاد دوست دارم. آگه دوست نداشته باشم نمی تونم کار کنم. دیگه به این کارها عادت دارم.

جاهای خوب کارت چیه؟

پرویز: اون جا که میگن بیا جشن عروسی جشن تولد.

چرا خوبه؟

پرویز: ساز می زنی دیگه پول در میاری، کیف هم داره.

اتفاقات بد کار چیه؟

پرویز: وقتی هوا سرده نمی تونم کار کنم، سخته. شهرداری هم میاد گیر میده. بعضی وقتا مردم ازم میخوان به زور ساز بزنم. به بار یه نفر ازم خواست بزنم خسته بودم. می گفت باید بزنی میخواست منو بزنه. مردم اومدن نداشتن. تازه میخواست سازمو بشکنه. خیلی این جور اتفاقا برام افتاده. خدا هم مارو زده.

کجا ها کار می کنی؟

پرویز: ولی عصر، تجریش، جلوی سینما ها، آریا شهر، ونک، تالار وحدت.

با کی کار می کنی؟

پرویز: با برادرم مسلم کار می کنم. قبلا خواهرام میومدن پول جمع می کردن. حالا اون ها بزرگ شدن. بعضی وقتا با برادرای دیگم میرم. با پسر عمه ام کامبیز هم میرم.

چه قدر درآمد داری؟

پرویز: الانا خیلی کار نمیکنم. تا می زنه سردم میشه. وقتی سرد نیست خوبه.

احمد تو چه کار می کنی؟

احمد: کار ما یه جورایی همیشه هست. زمستون تابستون نداره. میان دنبالمون. من بلور سازم. ساعت شیش و نیم صبح سر کارم تا پنج بعد از ظهر. دو ساعت هم اضافه کاری می کنم تا بیام خونه ساعت میشه 8 شب. بعدش با مادرم و خواهرم

هفته ای چند روز کار می کنی؟

احمد: هفته ای شش روز.

جمعه ها چه کار می کنی؟

احمد: بعضی جمعه ها هم کار می کنم. تفریح که ندارم. تفریح من اعتیاد به مواد مخدره. تریاک. کراک.

کار چه جذابیت هایی برات داره؟

احمد: هیچی. کارم سخته. کارمو دوست دارم. چند ساله مشغولم. عادت کردم.

صاحب کار هات چه طورن؟

احمد: صاحب کار قبلم بام خوب بود. این یکی یه خورده نه و نو میکنه. دیر بیام غر میزنه. بهم می پره.

چقدر درآمد داری؟

احمد: هفته ای چهل و پنج هزار تومان.

چه کارش می کنی؟

احمد: سی تومن سی پنج تومانش میره برای مواد. ده پونزده تومان هم می مونه که اون هم خرج آخر هفته و لباس و خورد و خوراکه.

به خانواده ات هم پول میدی؟

احمد: به خانوادم پول نمیدم. اصلا همش خرج مواد میشه.

شغل پدرت چیه؟

احمد: راننده بیابون. الان بیکاره. هفت ساله از مادرم جدا شده. من و مادرم و خواهرم خونه مادر بزرگم زندگی می

میزگرد با کودکان کار...

کنیم.

مادرت هم کار می کنه؟

احمد: نه خواهرم پونزده سالشه. مدرسه میره. اول دبیرستانه. مادر بزرگم پیرزنه. تا حالا دو سه بار سخته کرده.

چرا پدر و مادرت از هم جدا شدن؟

احمد: به خاطر اعتیاد پدرم به مواد مخدر. رفیقای پدرم معتادش کردن. باعث شد زندگی ما از هم بپاشه.

پدرت مثل خودت کارش سخت بود از خانواده هم که دور بود آخرش هم معتاد شد.

احمد: من به پسر عمو داشتم. قاچاق فروش بود. کراک می فروختو می رفتیم باشگاه بدن سازی تو دولت آباد. سیگار هم نمیکشیدیم. اون کراک می کشید. اولش اهمیت نمیدادم. یواش یواش سیگاری شدم. بعد رفتم پیش داییش تو لیوان سازی کارکردم. پول خوبی درآوردم. از اونجا در اومدم رفتم پیش یکی از دوستان پسر عموم. اون هفت هشت ده سال از من بزرگتره. اون هم کراک فروش بود. میرفتیم خونه اش با هم کراک می کشیدیم. اون توی کارخانه بلور سازی قاچاق فروشی می کرد. منو برد توی بلورسازی. گفت پول خوبی داره. میتونی پول اعتیادنتو در بیاری. این شد که من رفتم توی این کار. نتیجه ای هم نبردم.

از کارت بیشتر بگو

احمد: من صبح که پا میشم برم سر کار هنوز خستگی تو بدنمه. کارم سنگین نیست اما سخته. روزایی که کارگر هست سبکه. بعضی روز ها که کارگر نیست سنگینه! من دم کوره کار میکنم.

با چیزایی که گفتی با روماتیسم با چشم دردی که قراره بیاد سراغت با اعتیاد میخوای چه کار کنی؟

احمد: فعلا که توش موندیم. خرج اعتیاد خودم از یک طرف. خرج اعتیاد آغامو از طرف دیگه خودم میدم. شبا میرم خونه ی مادر آغام اون جا با هم مصرف میکنیم. خونه ی خودمون هم مشکل ندارم. میان زنگ می زنن میبرنم. این جوروی اذیت میشم زیاد خونه ی خودمون نمی رم. میرم پیش اقام. اون وقت مجبورم به چیزی به اون هم بدم. روزی پنج شش تومان مساعده می گیرم. تهش هیچی نمی مونه به ساعته تموم میشه. اولاً که اومدم تو این کار همه از من بزرگ تر بودن. اوسا بودن پیر بودن. اونایی که مثل ما جلوی کوره کار می کردن بیشتر جوون بودن. هم سن و سال خودم بودن. 10 سالم بود. تا اونجایی که یادمه همه می گفتن این جا کارگری کار کنی معتاد میشی! نمون تو این کار. این کار واسه ی تو خوب نیست. اون موقع نمیفهمیدم. میگفتم جوونم کار میکنم. یخ روزی مثل اینا اوسا میشم. ما که عملی نبودیم. عملی هم نمیشیم. اما حالا فهمیدم که راست میگفتن. آدم تو این کار ب نمونه عملی میشه. از وقتی هم معتاد شدم تو خانواده ی مادرم اینا اصلا به من احترام نمیداشتن. چون سمت پدرم می رفتم با اون زندگی می کردم. تا این که یک روز منو بیرون گرفتن با مواد. رفتم و زندون و اومدم. نزدیک چهار ماه زندان بودم. 15 سالم بود. رفتم کانون اصلاح و تربیت. اولین سابقه ام بود. وقتی برگشتم مادرم اینا زنگ زدن منو بردن پیش خودشون. رفتم با اون ها زندگی کردم. بعد از دو سه ماه رفتم خونه اقامون بشون سر می زدم. اقام و پسر عموم باز عملیم کردن. باز هم افتادیم تو همون خط عمل. تا این که یک شب نزدیک ساعت های یک و دو بود من خواب بودم تو خونه. دیدم زنگ در حیاطو می زنن. پا شدم درو باز کردم. آقای لباس شخصی اومده دم در. گفت احمد

تو این کار ها چه اسباب هایی به شما میرسه؟

احمد: یکی از اسباب هاش که روماتیسم پا میگیری. بعد هم چشانتو از دست می دی. جلوی کوره که وای می ایستی به آتیشی با هوا و گاز میاد از اون پشت که وقتی میخوره به صورت آدم میسوزه. ما جلوی هوای گازیم. به خورده از کوره فاصله داریم ولی باز هم میخوره به چشم آدم. اون رنگش سرخ مانده. قرمز. اون مواد مذابی که آب میشه پشت و توی کوره میخوره به چشم آدم. چشمو از بین میبره. یکی هم سر دم زنیسه! پارچو که از قالب در میارن میتکونن. موادش میپره رو پرو پای آدم. پرو پارو میسوزونه. باید مواظب باشی. از اون طرف من توی بلور سازی های زیادی کار کردم. اکثر بلورسازا رو که دیدم اعتیاد دارن. چون کارش سخته باید طاقت بیآوری. آدم سالم کم توش پیدا میشه. بیشتر اعتیاد میکنن.

چرا این کارو انتخاب کردی؟

احمد: من انتخاب نکردم. رفتیم اون جا پول خوبی دراوردیم. خرجمون در اومد. هفته ی اول کار کردم مزه ی پول رفت زیر زبونم. گفتیم بد نیست. یک دو سه ماهی کار کردیم. یه دو سه روز نرفتیم. دیدم اوسا کارمون اومد دنبالمون. ندیده بودم اوسا کار بیاد در خونه شاگرد التماس کنه که شاگرده ببره. دیدم کار بلور سازی خوبه دیگه رفتیم ادامه دادیم. خوشمون اومدو کار کردیم تا یاد گرفتیم. برای خودمون یه اوسا شدیم.

آقا شمایی؟ گفتم بله. گفت سر کوچه با شما کار دارن. رفتم سر کوچه دو سه تا مامور مارو گرفتن تو خونه. تو جیب کاپشنم نفهمیدم کی مواد گذاشته بود. نفهمیدم کار کی بود. نزدیکای یک گرم یک گرم و نیم کراک گذاشته بودن توی جیبم. دوباره رفتم زندان. نزدیک یک سال قزل حصار کرج کشیدم. از او به بعد فهمیدم که چه کار باید بکنم و چه کار نباید بکنم. چه جوروی اموراتم را باید بگذروم. اخه معتاد دو نوع داریم: معتاد دزده و معتاد کاره! من اما این هفت هشت سالی که کار کردم نه دست به دزدی زدم نه دست به کار دیگه ای! بعد هم فهمیدم اون هایی که مارو لو دادن برای خوب شدنم این کارو کردن. برای این که ترک کنم. میخواستن ما خوب بشیم دیدن آدم نمیشیم. بعد از اون همه از من کناره گیری کردن. الان که تو خونه میرم اعصاب ندارم که با یکی صحبت کنم. جشن و عروسی و اینا که میشه نمیروم. کثلا خونه دایی هام نمی رم. هر جا معتاد باشه میرم.

پدرت چه جور آدمی بود؟

احمد: پدرم دست بزن داشت قاچاق فروش عمده بود.

مادرت چی؟

احمد: مادرم خونه دار بود. زن خوبی بود. بد نبود مقرر اصلی اقام بود.

کدومشونو بیشتر دوست داری؟

احمد: من بیشتر مادرمو دوست دارم. مادرم همیشه مارو از نظر یه چیزایی تامین کرده. اقام هیچوقت فکر ما ننوده. مثلاً بگه این یه جفت جوراب مال تو یا این کاپشن واسه تو یا بیرتم واسم بخره. من الان که خونه ی مادر بزرگم زندگی می کنم، با این که پول نمی دم مواد هم می کشم جلو روشن، صبحونه نهار شام همه را مرتب بم میدن. حتا بدون خرجی.

اما آخرش که

میزگرد با کودکان کار...

پدرتو انتخاب کردی. با اونی . پیش هیچ کس نمیری. اما پیش اون میری؟

احمد: پدرم بیشتر وقتا تو خونه نبود. تو بیابون بود. دلم براش تنگ میشد. البته زیاد نه. کم. قبلا ما خونه پدر بزرگم بودیم. مادرم که از پدرم جدا شد من که به جو اون خونه عادت کرده بودم با مادرم نرفتم. موندم خونه مادر بابام. تا سه چهار سال مادرمو خیلی کم می دیدیم. بعدش ماهی به بار ماهی دو بار سر میزدیم. اما نرفتن من، زنگ نزدن های من باعث شد اعتیاد پیدا کنم. مادرم به بار اومد منو برد خونه داییم. رفتم با اون صحبت کردم. گفتن بیا با ما زندگی کن. با ما باش. من نخواستم. اون موقع اوایل اعتیاد بود. اونا منو دوست نداشتن.

از خوشی هات بگو؟

احمد: اگه باشه تو مواده. اول که می کشم بم حال میده. میرم تو چرت. خوشم میاد. همین باعث میشه که برم سراغش. من قرص های روان گردان میخورم. الان یک ماهه که نمیخورم. یعنی مادرم اجازه نمیده بخورم. بیست تاسی تا کلرازیام مینداختم بالا. مواد هم میکشیدم می رفتم سر کار. تا ساعت پنج بعد از ظهر انگار تو اسمونا پرواز می کردم. انگار واسه خودم نبودم. همین لذت طلبی ها و لذت جویی ها باعث میشد بیشتر برم دنبالش. بیشتر بکشم. الان هم که هیچ لذتی از مواد مخدر نمیبرم. همه لذت زندگیم شده زودتر برم خانه و مواد بکشم خستگی کار از تنم در بیاد. چرت بزنم. اما دوباره صبح که پا میشم خودمو لعنت و نفرین می کنم. می گم خدا یا شب منو صبح نکن. صبحو نبینم. سر کار هم تا نشسته هستم سعی میکنم کار یارو رو دست انجام بدم که سرم داد نزنه. ابروم جلوی کارگرای دیگه نره. اگه کارشو عقب بندازم سرم داد می زنه. سر و صدا می کنه. تو کارخونه بیشتر تریاکی هستن. من

هم صبح تریاک میکشم. شب که میام خونه کراک مصرف می کنم. قبلا صبح کراک مصرف میکردم. موقع کار وقتی چرت میزدم با صورت میرفتم تو کوره. یک روز یکی از دوستانم صبح که اومد سر کار نشسته بود. تزیق کرده بود. یه دو سه ساعتی کار کرد بعدش چشاش وا نمیشد. یهو وسط کار به جای این که دمو بکنه تو کوره صورتشو کرد تو کوره. یک طرف صورتش سوخت. بردنش بیمارستان. خوب شد اما هنوز کبودی تو صورتش مونده.

تو بیمه هستی؟

احمد: اره چند سالیه که بیمه هستم. کار ما خیلی حادثه داره اگه بیمه نکنن کسی نمیمونه. اما پنج شش سال اول از بیمه خبری نبود.

تو خلوت خودت به چی فکر میکنی؟

احمد: وقتی با خودم خلوت میکنم میخوام که زود تر از این دنیا برم. من که جز ضرر و زیان هیچی واسه خانوادم نداشتم. نتونستم کاری براشون انجام بدم.

مصطفی تو با کی زندگی می کنی؟

مصطفی: پدر و مادرم. خواهر و برادرم. ما همیشه کنار همیم. تو افغانستان هم خانواده ما کنار هم بودن. پدرم بیست و دو سال یا بیست و سه سال پیش اومد ایران. من تو ایران به دنیا اومدم.

پس یه جورایی ایرانی هستی؟

مصطفی: کما بیش اما دولت که این فکرو نمیکنه. دولت ایران پیمان نامه جهانی حقوق کودک را امضا کرده اما حقوق من تو ایران داره پایمال میشه. باید درس بخونم اما دارم کار میکنم. تو این سن نباید

کار کنم. حالا اشکالی نداره که کار می کنم. بخشی از زندگیمه اما فقط دارم کار میکنم. تو کارگاه خیاطی پدرم کار می کنم. کارم هم سنگینه. اون میدوزه و اتو کاری کار منه. اتو خیلی سنگینه. بعضی وقتا به خاطر درد دستم شبا نمیتونم بخوابم. یه اتوی جدید اومده دوازده کیلو وزن داره. اون وقت من با 13 سال سن باید با این اتو کار کنم. پشتش المنت داره. کار که زیاد باشه و عقب مونده باشیم از ساعت هفت، هفت و نیم تا دوازده یک شب حداقل تا یازده و نیم شب کار میکنیم. کار که جلو باشه ساعت ده شب تعطیل میکنیم. صبح هم ساعت نه صبح شروع می کنیم. تازه مزدی که میگیریم از بقیه کم تره. چون مهاجریم به ما کم تر میدن.

رفتار پدرت با تو چه طوره؟

مصطفی: خوبه. تا حالا که خوب بوده با هم مشکلی نداریم.

مادرت چه طور؟

مصطفی: همه اش ازش خوبی دیدم. تو مشکلاتی که برام پیش اومده باهام یاور بوده. مادرم کارای خونه را میکنه.

پدرت قبلا چه کار می کرد؟

مصطفی: خیاطی میکرد.

چرا اومدین ایران؟

مصطفی: بابام چهارده پونزده ساله که بوده اومده ایران. اخه پدر بزرگمو کردن زیر تانک شوروی. خونه را گذاشتن و وسایلو برداشتن اومدن ایران. پدر بزرگم رئیس وزارت زراعت بود. با راننده با ماشین می رفتند وزارتخونه که یک دفعه تانک شوروی میاد می ره روشن. راننده له میشه و در جا میمیره. پدر بزرگم تا چهل روز زنده بود بعد مرد.

یلدا تو چه کار میکنی؟

یلدا: من از هفت سالگی تو خونه کار میکردم. بابام شیشه می آورد ما گل می ساختیم. با مادرم با خواهرم توی یک دونه اتاقی زندگی می کردیم بعد گل ها را تو شیشه می داشتیم. بعدش بابام رفت توی کارگاه کارگر گرفت. من هم تو خیابونا گل ها رو میفروختم. تا نه سالگی کارم همین بود. بعدش با یه خانم که مغازه داشت آشنا شدم. فروشنده لباس زیر شدم دیگه ده سالم شد بود. هم گل های خودمو می فروختم هم برای اون خانم تو مغازه کار می کردم. ماهی ده تومان هم حقوق می گرفتیم. بعد بابام از اون کارگاه اومد بیرون. حقوق من هم شده بود بیست تومان. از نه صبح تا هفت شب کار می کردم. مغازه به خونه نزدیک بود و اخلاق صاحب کارم خوب بود.

اون چه قدر درآمد داشت؟

یلدا: نسبت به بازار فرق می کرد. تا روزی هفتاد هشتاد هزار تومان هم کار میکرد ولی کمش روزی پنج شش هزار تومان بود. تا سیزده سالگی پیشش کار کردم. بابام دوباره کار گرفت. هر ماه چهل هزار تومان حقوق می گرفت. زندگیمون راحت تر میچرخید. دیگه مغازه نرفتم اومدم خونه. بعدش بابام با یکی شریک شد. اون پول گذاشت بابام کار میکرد. بعد از مدتی بابام دید با پولی که گیرش میاد بهتره بره کارگری کنه. میگفت اگه من ایرانی بودم مزد بیشتری می گرفتیم. از اون اقا جدا شد. تا این که داییم از کانادا پول فرستاد. بابام کار صنایع دستی رو تو خونه راه انداخته. با شیشه چیزای تزئینی شبیه سیب و گلابی و اینا درست میکنه. اول خودش تنهایی کار میکرد. شیشه رو میداشت تو آتیش بعد ذوب میشد و فوت میکرد و هر شکلی میخواست درست میشد. بعد از دو سه ماهی ما هم یاد گرفتیم. الان منو خواهرم با مادرم بش کمک می کنیم.

چه قدر درس خوندی؟

یلدا: تا کلاس سوم خوندم. اما به خاطر این که پیش بابام کار می کردم. کارای

میزگرد با کودکان کار...

نگرانت ما کنه؟

یلدا: از چیز خاصی نمی ترسم. فقط میخوام کاری نکنم که بابام چیزی بگه. دست بزن نداره اما اخلاق خاصی داره. خیلی حساسه. اما تو دروازه غار تو محل همیشه ترسو و لرزو هستم. از آدماش میترسم. همه جور آدم هستن. مزاحم میشن. پسرا اذیت میکنن. یه بار به موتوری اومد عمدا به من زد و رفت. من حالم خیلی بد شد. بعدش یه پسری اومد گفت من آدرس اونو دارم. میخوای بری سراغش؟ من قبول نکردم. میدونم که دروازه غار و شوش محلی نیست که کسی به کسی کمک کنه. بیش تر ترسیدم. اون پسر دوباره اومد سراغم که نمیخوای آدرسو بهت بدم. پشیمون نشدی؟ من اهمیت ندادم و رفتم.

چه خوابی می بینی؟

یلدا: باور تون همیشه اما بیشتر در مورد مدرسه خواب میبینم.

مصطفی: من خواب یک زندگی بی سروصدا و راحت و آرام را میبینم. زندگی که پر مشغله نباشه. یه باغی دیدم که توش نشستم. توش درختای سیب و انار بود. واقعا یه همچین چیزایی را تو واقعیت هم میخوام

نادر تو چه ارزیابی داری؟

نادر: من؟ من دوست دارم تو زندگیمون اتفاقی نیفته. همش خوشحال باشیم. پدر و مادرم معتاد نشن. از هم جدا نشن.

چند سالته

نادر: 14 سال.

پدر و مادرت چه کار می کنن؟

نادر: پدرم برق کشه. از غروب ساعت هشت و نیم شب میره سر کار تا صبح ساعت هشت. روزا هم

خونه میگردم دیگه درس نخوندم. از پنج تا خواهرام که یکیشون کوچیکه بقیه کار می کنن. بابام تنهایی نمیتونست کار کنه. باید کارگر میگرفت. اون وقت چیزی برامون نمیومد. مجبور شدیم خودمون کار کنیم. مادرم چون بچه کوچیک داره به کمک احتیاج داره. کارای خونه و خرید. من بهش کمک میکنم. من از این که پیش بابام کار می کنم راضی هستم. اما از اینکه نمیتونم درس بخونم. بزرگ که شدم یه شغلی را انتخاب کنم ناراحتم. هر وقت بیکار میشم به این مسئله فکر میکنم که چرا بقیه میتونن درس بخونن من نمیتونم. وقتی بچه ها رو می بینم مدرسه همون جا اشکم در میاد. میگم من با اینا چه فرقی دارم. فقط من اومدم این جا مهاجر شدم نمیتونم به درس و تحصیلم برسیم.

پیمان نامه ی حقوق کودک درباره ی وضعیت تو چیزی نوشته ؟

یلدا: نوشته باشه هم به چیزی عمل نمیکنن. می نویسن امضا می کنن. اما ما به چیزایی که میخوایم نمیتونیم برسیم. بین خودشونه. چیزایی که به ما می گن و امضا میکنند اصلا انجام نمیشه. مثل حرف هایی که ما اینجا می زنیم. همه می شنون اما از اون یکی گوششون در می کنن. تو فکر ما ها نیستن. هر کی فکر زندگی خودشه. فکر پول خودشه. تازه مگر ما چی میخوایم. یک مدرسه میخوایم که بتونیم درس بخونیم. ما که چیزای دیگه از شون نمیخوایم. یه چیز دیگه هم میخوام بگم. من یه خواهر دارم که شانزده سالشه. بیشتر دلم میخواد اون درس بخونه. اون کارای خونه را نمیکنه. کارش از من کم تره. میتونه بره مدرسه. کارشو انجام میدم بره مدرسه که مثل من نشه.

تو محیط زندگی چه چیزی

می خوابه تا ساعت سه و چهار. بعدش می ره خونه ی دوستش میشینن تلویزیون نگاه میکنن. ماهواره نگاه می کنن. بعدش شام میخورن میره سر کار. مادرم تو خونه کار میکنه. بچه داری میکنه. یک خواهر کوچیک دارم دو سالشه.

خودت چه کار میکنی؟

نادر: تو مسجد شاه بساط میکنم. کاکائو میفروشم. میرم یک کاکائویی هست اسمش ماکسیه. سی و شش تا توشه. میخرم هزار و پونصد تومان. یه بسته ادامس هم میخرم. یه بسته هم شیرین عمل. تا روزی شیش هفت هزار تومان میفروشم. هر روز کار میکنم.

خیابان چه جور جاییه؟

نادر: خیابینو دوست دارم. اما من که توی خیابون کار نمیکنم. تو مسجد شاه کار میکنم. یه کیسه دارم پهن می کنم میشینم روش بعد داد میزنم بباین بخیرن.

نظرت درباره خونه چیه؟

نادر: من دلم میخواد همیشه کار کنم. خرج خونه زندگیمونو بدم. من از 8 سالگی تو شمال کار میکردم. با بابام میرفتم بلوک سازی. دلم میخواد همین جور کار کنم تا یه چیزی بشم.

با کاکائو فروشی و ادامس فروشی که کار یاد نمیگیری؟

نادر: خوب کار میکنم. پول درمیارم بابام هم بم میده میذاریم تو بانک. بزرگ که شدم پولم بیشتر میشه میرم یه مغازه میخرم.

کجا زندگی می کنی؟

نادر: تو دروازه غار کوچه یخچال. کوچه باریکه که وسطنش جوب داره. یه اتاق داریم. حموم و گاز نداریم. توالت تو حیاطه. مادرم تو همان اتاق آشپزی میکنه. یه اتاق دیگه هم

کنار ما هست. دو تا هم بالای اتاق ما. تو هر اتاق چند نفر دیگه هستن. اونا ولی از ما بیشترن. ما شش نفریم.

تو اتاقتون چه جوریه؟

نادر: اول خیلی کثیف بود. بابام پول داد رفت گچ خریدیم. خودمون توشو گچ کردیم. الان تمیز شده.

چه قدر اجاره میدین؟

نادر: ماهی پنجاه تومان.

دوست داری زود تر بزرگ بشی؟

نادر: دوست دارم تو همین سن بمونم. اما بزرگ شدم یه چیزی بشم. طرف چیزی نرم. معتاد نشم. سیگار نکشم. قلیون نکشم. مشروب نخورم. یک پسری را میشناسم از من کوچیک تره. تریاک می کشه. حشیش میکشه. باباش هم بد تر از خودشه.

پدر مادرتو دوست داری؟

نادر: اره هر دوتارو. مادرمو بیشتر دوست دارم. پدرم کاری میکنم کتک میزنه. مادرم همیشه دوستم داره.

دلت میخواد مدرسه بری؟

نادر: اره ولی همیشه که.

اگر یه روز خودت بچه داشته باشی برایش چه کار میکنی؟

نادر: وقتی هفت سالشه میذارم بره مدرسه. وقتی بزرگتر شد بره کلاس بالاتر.

اگر گفت دوست دارم کار کنم مدرسه نمیرم چه کار میکنی؟

نادر: نمیذارم کار کنه. میگم من کار میکنم تو برو درس بخون. من که سواد ندارم مجبور بودم کار کنم. تو برو با سواد شو.

میزگرد با کودکان کار...

کسی مزاحم کار کردنت میشه؟

نادر: اره. مامورا میان. شهرداری میاد وسایلمو میگیره اذیتم میکنه. کتک می زنه.

مردم چی؟

نادر: بعضی مردم فحش میدن وقتی میگم یک چیزی بخیرین. صدتا فحش میدن میرن.

اگر بخوان خودشون میخرن. چرا اصرار می کنی؟

نادر: نمیخرن باید به زور بگی تا بخرن.

بیش تر کیا ازت میخرن؟

نادر: بیشتر خانوما میخرن!

چرا؟

نادر: خانوما مهربون ترن اما اقاها نه. همه ی خانوما از همه ی اقاها مهربون ترن.

چه خوابایی می بینی؟

نادر: یه خواهر داشتم تصادف کرد. تو شمال داشت از خیابون رد میشد ماشین زد بش. خواب اونو می بینم. میبینم من نشستم اون برام چایی میاره میگه بفرما بخور. دلم میخواد همیشه این خوابمو ببینم. نمی خوام خواب دیگه ای ببینم. این خوابو فقط دوست دارم. بردیش مشهد اما خوب نشد. اون که بهش زد میگفت خوب میشه. اما نشد. آخرش هم نه پول داد نه هیچی. بابام هر چی داشتیم فروخت خواهرمو خوب کنه. آخرش مرد. خیلی خرج کردیم.

مجتبی چه کار هایی کردی؟

مجتبی: من از هشت سالگی چون وضعمون خوب نبود. مهاجر بودیم کار میکردیم. بابام ماهی چهل

کارتن بسته بندی می کردیم. از ساعت هشت صبح تا پنج بعد ازظهر با مادر و خواهرم کار میکردیم.

از دوستانون بگین. احمد شما بگو.

احمد: دو تا دوست صمیمی دارم که هفت هشت ساله با هم کار می کنیم. با همیم. هم خرجیم. با هم صبحونه میخوریم. چایی میخوریم. همین. چند تا دوست دیگه هم دارم. که یکی دو ساله با همیم. همه شون کار کنن. یا دوستای بیرون از کارم هستم. یکیشون که هر شب میرم ازش جنس میگیرم. یه رفیقی داشتم می رفتم خونه اش. اون تصادف کرد مرد. حالا میرم پیش بابام. اون جا راحتترم.

نظرت راجع به مردم چیه؟ همکارات. دوستان. مردم کوچه و خیابون. ماها؟

احمد: ادما متفاوتند همه یک سان نیستند همه هم یه جور نیستند. بعضی ها فهم و شعورشون پایینه. بعضی ها عقل شون میگشه. بعضی نفهمن. دور از جون. بعضی ها هم نفهم نیستند. اما من زیاد نمیتونم با ادما باشم. بعضی وقتا احساس دلنتگی می کنم. افسرده میشم. عصبانی میشم میخوام مثل بقیه باشم. من خود زنی زیاد کردم. بعضی وقتا زیاد که عصبانی شدم خودمو زدم با کارد اشپزخونه. با شیشه. تو سرم تو دستم. هم ردیفای خودم با هام حرف می زنن. میگردن. اما ادمای سالم که سیگار هم حتی نمیکشن دوست ندارن جتی منو ببینن یا سلام کنن. دوست دارن از ما دور باشن. از ما فرار کنن برام بارها پیش اومده اما گفتم عیب نداره به خاطر این که معتادیم از ما دوری میکنن.

دختری هست که بخوای با هاش حرف بزنی اما نتونی؟

احمد: اره دختری بوده میخاستم با هاش حرف بزنم. دوستش هم داشتم. اما نتونستم نمیتونم. شدیداً

هم اذیتم میکنه. کاری هم نمیتونم بکنم.

مصطفی از بازی ها و تفریحات بگو؟ چه قدر بازی میکنی؟

مصطفی: تقریباً در حد صفر. تنها تفریح من این که جمعه ها میخوابم.

میخواهی چه کاره شی؟

مصطفی: دوست داشتم. دوست داشتم مهندس کامپیوتر بشم. چیزی که تو عصر منه و دوستش دارم اما دیگه شدنی نیست.

یلدا تو چه طور بازی هم میکنی؟

یلدا: بازی ؟ نه بابا. من دیگه سنم به بازی نمیخوره. اصلاً وقت نمیکنم بازی کنم.

پرویز دوست داری چه کاره بشوی؟

پرویز: دوست دارم همین کارمو ادامه بدم. اکاردئون بزنم. راضی هستم.

کیا مزاحمت میشن؟

پرویز: شهرداری. چند سال پیش بیش تر اذیت میکردن. اکاردئونمو می گرفتند دیگه پس نمی دادن. حالا از بس رفتم و کار کردم دیگه با من کاری ندارند. میگفتن تو خیابون میزنی شلوغ میشه. دورت جمع می شن. بعضی وقتا هم یه ادمایی میومدن داد و بیداد میکردن و میگفتن امروز نباید ساز بزنی. یه بار داشتم ساز میزدم اومدن اکاردئونمو شکستن. بعدش فهمیدم اون روز روز عزا بود. من روزای عزا که تو تقویم تعطیله مارو گرفت گفت شما کارتین خواب هستی. تا حالا سه چهار بار منو گرفتن. میگیرن نگه میدارن تا پدر مادرمون بیاد. اون تو صبح صبحانه میدن. ظهر نهار میدن شب هم شام میدن. هر روز مربی میاوردن. یه بار برادرم مسلم رو کتک زدن.

میزگرد با کودکان کار...

مسلم: راست میگه. یه بار منو گرفتن مثل شلاق بود. من و داداشم داشتیم تو خیابون ساز میزدیم. اومدن منو گرفتن بردن. یه بار هم اومدن دستمو گرفتن که ببرن دستمو اینجوری دراوردن و فرار کردم ولی برادرمو گرفتن.

نبیلا تفریح و شادیت چیه؟

نبیلا: راستش من تفریحی ندارم. یه وقتا با خانواده میریم پیش دوستامون.

مجتبی: من بعضی وقتا میرم آزادی فوتبال میبینم. تلویزیون نگاه میکنم.

پدر و مادرتون چه قدر سواد دارن؟

مجتبی: مال من که تحصیلات ندارن. بیسوادن. تحصیل نکردن.

نبیلا: پدر من تو افغانستان مدیر مدرسه بود. لیسانس داره مادرم تا راه نمایی خونده.

احمد: مادرم دیپلمه. پدرم سوم راهنمایی.

مصطفی: پدرم سیکل گرفته. مادرم بی سواده.

یلدا: مادرم تا کلاس شیشم خونده پدرم دیپلم داره.

نادر: پدرم تا کلاس پنجم خونده. مادرم بیسواده.

پرویز: پدر و مادرم سواد دارن. مادرم دو کلاس سواد خوانده پدرم یک کلاس.

نظرتون راجع به پول چیه؟

یلدا: پل هوایی؟

مجتبی: اگر پول نداشتیم نمیتونستیم زندگی کنیم. چیز خوبییه و اگه پول نداشته باشی نمی تونی هیچ کاری بکنی. زیاد هم خوب نیست چون با پول کارای بد هم میشه کرد. ولی کارای خوب هم میشه کرد. میشه به معلولا به یتیم کمک کرد. ولی بعضی پول دارا کار خلاف انجام میدن.

نبیلا: تا حدی خوبه. اکثرا که پول دارن زندگیشون از هم پاشیده میشه. پسرش توی یه کشوره و دخترش توی یک کشور دیگه. تا حدی پول داشته باشین بتونین به مخارج زندگیتون برسین. خوبه.

مصطفی: پول لازمه زندگیه. نه زیادش خوبه نه کمش. زیادشو نمیتونم توصیف کنم. اما کمش باعث دردسره.

دوست دارین فردا چه جوری باشه؟

یلدا: دوست دارم کلا زندگیم تغییر کنه. دوست دارم اول صبح برم دانشگاه.

اول باید بری مدرسه یهو که همیشه بری دانشگاه؟

یلدا: مدرسه نه. همه چی تغییر کنه. منم برم بالا. آینده زود تر بیاد. برگردم کشورم.

مصطفی: فردا رو دوست دارم. جای درس هم فعلا خالیه. اما واقعا درس خوندن را دوست دارم. 24 ساعت که همیشه اما حداقل 12 ساعت را اختصاص می دم به درس.

احمد: دوست دارم فردا که از خواب بیدار میشم مثل ادم های دور و برم سالم باشم. یه زندگی خوب. طبیعت خوب و با ادما بودن و به اعصاب خودم مسلط شم.

نبیلا: دوست دارم فردا که از خواب پا میشم. تو کشورم باشم کنار فامیلام. پدر بزرگم مادر بزرگم.

مجتبی: من هم دوست دارم وقتی فردا از خواب بیدار میشم همه بچه هایی که کار میکنن و نمیتونن درس بخونن. کار نکنن و برن درس بخونن. خودم هم به ارزو هام برسیم.

پرویز: دوست دارم فردا یه جوری باشه که دیگه کار نکنم. همین جوری پول خودش بیاد.

یلدا: اینو خوب اومدی.

نادر: من دوست دارم فردا که از خواب پا شدم بازیکن بشم.

حالا برای رسیدن به این ارزوها باید هر کسی چه کاری انجام بده؟

مجتبی: من باید درس بخونم و بتونم به بقیه درس بدم.

نبیلا: باید بیشتر درس بخونم.

احمد: باید مواد مخدرو کنار بگذارم و بیشتر به خانواده ام فکر کنم.

مصطفی: کاری که میتونم بکنم این است که یک جوری بیچونم و سر کار نرم.

بلاخره چی ؟ تا اخر که این جوری نمیشه؟

مصطفی: ولی واقعا فکر کنید

کار خیاطی تمومی نداره. عمر ادم تمام بشه کار خیاطی تمام نمیشه.

یلدا: من هم باید درس بخونم برم دانشگاه. دانشگاه که رفتم چیزایی که نتونستم انجام بدم را کمک کی کنم بقیه انجام بدن.

مسلم: من دوست دارم برم مدرسه و درس بخونم. قاضی بشم.

تو چرا مدرسه نمیری؟

مسلم: شناسنامه ندارم. کار که میکنم. نمیتونم.

از کار کردن خوشت میاد؟

مسلم: دوست دارم بیشتر درس بخونم از کار بدم میاد. همه فکر میکنن بچه هایی که کار میکنن کثیف پول ندارن گدا هستن.

بچه ها صحبت هامونو این جا تمام میکنیم و قرار بود شب شام دور هم باشیم. ولی به خاطر عجله شما برای رفتن نمیتونیم بیشتر با هم باشیم. یه روز قرار میداریم دسته جمعی بریم هر جایی که شما بگین و یه خورده خوش بگذرونیم.

مصطفی: بریم پارک.

پرویز: بریم رستوران غذا بخوریم.

نادر: اگر شام آورده بودین تا حالا خورده بودیم.*

کودکان مقدم اند!

منفعت کودک بر هر منفعت

سیاسی، اقتصادی،

ایدئولوژیک مقدم است!

در دفاع از حقوق کودکان

تلاشمان را گسترش دهیم!

بیانیه ی اعلام موجودیت فعالین چپ یزد بیانیه ی اعلام موجودیت فعالین چپ شاهرود

بیانیه دانشجویان دانشگاه آزاد کرمانشاه

بیانیه ی اعلام موجودیت فعالین چپ یزد

بیانیه ی اعلام موجودیت فعالین چپ شاهرود

اعلام برگزاری مستقل مراسم گرامیداشت روز دانشجو توسط فعالین چپ در تهران و سایر شهرستان ها در روز ۱۳ آذر و متعاقب آن بورش وحشیانه و گسترده نیروهای امنیتی به فعالین چپ در سراسر کشور و بازداشت آن ها نشان از ورود جریان چپ به یک دوران نوین یعنی حضور مستقل و مطرح شدن آن به عنوان جریانی با بدنه ی کمی و کیفی مشخص در دانشگاه داشت .

جریان چپ با مولفه های خاص خود که از یک سو ادامه دهنده ی سنت جریان تاریخی چپ در ایران و از دیگر سو با انتقاد علمی ، نظری و عملی به جریان گذشته توانست راه تازه ای برای شیفتگان آزادی و برابری که در سراسر کشور به طور پراکنده فعالیت می کنند ، بگشاید و آنها را بیش از پیش منسجم کرده و به سوی اتحاد و سازمان یابی رهنمون سازد .

ما نیز به عنوان جمعی از فعالین چپ یزد به این جمع بندی و باور رسیدیم که می بایست حضور و وجود مستقل خود را به صورت نیروی سازمان دهی شده ی چپ اعلام نماییم . اگرچه شرایط اضطراری پیش آمده و کمبود وقت مانع آن است که به طور مشخص به بیان آراء و گرایش خود بپردازیم ولی به زودی و پس از آزادی تمامی رفقای در اسارتیمان به بیان تنوریک نظرات خود خواهیم پرداخت .

نابود باد ارتجاع

پیروز باد

سنگر سرخ مبارزه انقلابی

www.yazdlefts.blogfa.com

ضرورت گذر از سرمایه داری به سوسیالیزم و برقراری دیکتاتوری پرولتاریا و در پس آن تشکیل جامعه کمونیستی به وضوح روشن است . با تغییر حاکمیت در سال ۵۷ و برخورد های موحش در دهه ۶۰ و جو خفقان حاکم و با توجه به سخن مارکس در مانیفست مبنی بر اینکه کمونیستها عار دارند مقاصد و نظریات خویش را پنهان سازند ؛ ما جمعی از دانشجویان دانشگاه شاهرود با تاکید بر آزادی رفقای در بندمان به عنوان تشکل مستقل دانشجویی اعلام موجودیت میکنیم .



به امید دنیایی آزاد و برابر

زنده باد آزادی ، درود بر برابری ؛
مرگ بر ارتجاع

جمعی

از دانشجویان دانشگاه شاهرود

دانشجویان دانشگاه آزاد کرمانشاه



دانشجویان دانشگاه آزاد کرمانشاه هم هم به جمع آزادی خواهان و برابری طلبان پیوستند

به مناسبت ۱۶ آذر روز دانشجو

شانزدهم آذر ماه نماد بیداری دانشگاه در برابر حاکمان و پادآور استبدادستیزی فرزندان ملت است. دانشجو سکاندار هدایت و رهبری لایه های زیرین اجتماع در زمینه ی فکر و اندیشه بوده و نام دانشجو همواره با اندیشه، انتقاد و اعتراض گره خورده است. ما دانشجویان اعلام می داریم فصل جدیدی در تاریخ دانشگاه در این مرز و بوم آغاز شده است. اقدامات کودتاگونه ی فرهنگی و حتی نظامی و ایجاد جو خفقان و بازداشت و سرکوب نتوانسته است دانشگاه را به مکان مورد نظر حاکمیت تبدیل سازد و امروز دانشجو بیدارتر از همیشه، استاده بر پای خود برای خواسته های خود و خلق خود فریاد سر می دهد. آگاهی دانشجو از این حقیقت که او بخش مهمی از جنبش رشد و تکامل اجتماعی جامعه بوده و در ارتباط و هم سرنوشتی با دیگر جنبش های پیشروی اجتماع است، دانشجو را در صف اول مبارزه قرار داده و به عنوان متحد مبارزات کارگران، زنان و توده های ستمدیده مطرح می کند. دانشجو امروز با آگاهی از این حقیقت و با اعلام اینکه آینده را تنها با دست خود و بر شانه های ملت، و نه با ذره ای اعتماد به لایه های قدرت داخلی و خارجی خواهد ساخت، خواسته های خود را به شرح زیر دنبال می کند:

1- دانشگاه آزاد اسلامی نماد شکست خوردگی اقتصاد بازار و واهی بودن وعده ی آزادی و دموکراسی از طریق مشارکت مالی در اداره ی دولت است. دانشجویان ضمن مخالفت با

نحوه ی اداره ی سیستم بوروکراتیک دانشگاه آزاد و همچنین اعلام مخالفت جدی با دخالت دولت در اداره ی آن، خواستار کناره گیری هیأت حاکمه ی این امپراتوری و اداره ی مجموعه ی دانشگاه به صورت شورایی و زیر نظر شوراهای منتخب متشکل از دانشجویان هستند.

2- ما دانشجویان، نسبت به سیستم بوروکراتیک اداره ی دانشگاه ها و نیز شیوع فساد اداری و سوءاستفاده از قدرت در آن هشدار داده و با بیان آنکه حوادث دانشگاه رازی هرگز از یاد ما نمی رود، نسبت به آنچه در دانشگاه می گذرد اعلام آگاهی می کنیم.

3- ما دانشجویان نسبت به فضای شبه نظامی و امنیتی دانشگاه ها و حضور نظامیان و شبه نظامیان مرتبط با نهادهای بی ربط با دانشگاه در این محیط به بهانه های نخ نما و کلیشه ای مخالفیم و خواستار حفظ مصونیت دانشگاه هستیم.

4- ما دانشجویان نسبت به تفکیک و تبعیض جنسیتی حاکم در محیط دانشگاه، توهین و هتک حرمت دانشجو و تجاوز به حریم شخصی دانشجویان به شدت معترضیم و هیچ کس را در مقامی که مجاز به سلب آزادی انسان ها و تهدید و توهین به ما باشد نمی بینیم.

5- ما دانشجویان نسبت به فضای بسته ی فکری حاکم در دانشگاه معترضیم و دانشگاه و هیأت حاکمه را که از پول دانشجو تغذیه می شوند در صلاحیت ایجاد محدودیت برای فکر و اندیشه ی دانشجو نمی دانیم. ما خواهان بیان آزادانه ی افکار و اندیشه های خود در محیط

سخنرانی هما ارجمند در ۶ دسامبر در اجتماع "زنان فراموش نخواهند کرد" در تورنتو



است که می تواند در مقابل خشونت علیه زنان بایستد. جنبشی که برای آزادیهای همجانبه و نه فقط آزادی سیاسی مبارزه میکند. جنبشی که نه فقط برای مساوات در قبال قانون بلکه مساوات در برداشت از ثروت جامعه مبارزه میکند، است که میتواند به شرایط نابرابر زن و مرد

است که تصورش را بکنید. در آنجا سرکوب زنان وحشیانه ترین شکل را بخود می گیرد. سنگسار زنان، زندان کردن زنان تا قتل های ناموسی و قطع عضو آنان بخاطر رفتارهایی که در اینجا خیلی عادی بشمار می آید را می شود به لیست غیر قابل شمارش خشونت علیه زنان در این کشورها باید اضافه کرد.

دستاوردهای فرهنگی مدرن و مترقی، مردسالاری و خشونت به زنان ابعاد گسترده ای به خود میگیرد.

دستاوردهای تا کنونی جنبش برابری زنان در مقیاس بین المللی تغییرات بسیار مثبتی را در شرایط زندگی زنان نسبت به گذشته بوجود آورده است. هر چند که در طی سی سال گذشته تلاش وسیع جنبش زنان در صف مقدم مبارزه در غرب بر بستر سامانها اجتماعی خدمات رسانی به زنان، خانه های امن و حمایت از زنان مورد خشونت واقع شده و غیره نقش به سزایی در قدرت بخشی به زنان داشته است ولی کماکان موقعیت زنان حتی در جوامع غربی در همه سطوح از مردان پایین تر است و همین خود اصلی ترین شرایط را برای تداوم خشونت و آزار به زنان را بوجود می آورد.

"زنان فراموش نخواهند کرد" کمپینی است جهت مبارزه علیه خشونت به زنان در کانادا که بخصوص با فکوس روی خشونت های جسمی و تجاوز جنسی زنان و مرگ آنان مصمم است تا رفرمهای را به نفع زنان بوجود آورد.

تنها يك جنبش اجتماعی وسیع و رشد یابنده برای برابری زن و مرد می تواند در مقابل خشونت زنان بایستد.



پایان داده و در نتیجه به خشونت علیه زنان نیز خاتمه بخشید.

اما این شرایط را چگونه میتوان از بین برد؟ من معتقدم که فقط يك جنبش اجتماعی وسیع برای برابری زن و مرد



يك نگاه کوتاه بر آنچه که بر زنان در همین کانادا میگذرد میتواند به آنچه که بدان تاکید دارم را ثابت کند. در همین ایالت انتاریو از سال ۱۹۹۵ تا کنون ۲۵۸ زن و ۳۵ کودک توسط همسرانشان بقتل رسیدند. گفته میشود که زن آزاری اپیدمیک شده است. ما رژه می رویم که "شبهها را به زنان بر گردانیم" چرا که امار میگوید در هر دو دقیقه و نیم يك زن مورد تجاوز جنسی قرار میگیرد. در خیابانهای ونکور بیش از ۵۰ زن تن فروش در مدت کوتاهی سلاخه می شود و پلیس نظاره گر است. در خوابگاههای دانشجویان زنان هدف قرار میگردند تجاوز میشوند و یا به قتل می رسند. در کشورهای که به اصطلاح عقب مانده که مذهب و فرهنگ ارتجاعی دست بالا را دارد و یا در سیاست تاجر گذار است، موقعیت زنان بسیار وخیم تر از آن

تاریخ تمام جوامع تا به امروز، تاریخ نابرابری، تبعیض، محرومیت و سرکوب سیاسی بوده است. در این میان خشونت علیه زنان و سرکوب زنان مرکز ثقل آن حتی در دنیای امروز بوده است. در يك گوشه از جهان، رسم و رسوم عقب افتاده تقویت و توسط جریانات مذهبی پاسداری میشود بنحوی که وحشی ترین خشونتها علیه زنان بخشی از قوانین رسمی اش می گردد. در کشورهای مدرن ، جایی که توسط جنبشهای مدافع حقوق زنان و حقوق بشر تبعیض جنسی زنان را توانسته از قوانین حذف کنند، زنان هنوز هم در زمینه های بسیاری مورد تبعیض قرار می گیرند. با تسلط هر چه بیشتر جریانات راست در قدرت سیاسی و تهاجم هر چه بیشتر جنبشهای ارتجاعی و مذهبی به

قابل توجه خوانندگان نشریه

هفته آتی نشریه منتشر

نخواهد شد. شماره 30

نشریه 26 دسامبر منتشر

میشود. سردبیر

سرنگون باد جمهوری اسلامی! زنده باد جمهوری سوسیالیستی!